



# پریک

اشکال و نحوه و ویژگیهای مبادرات طبقاتی

۱۳۵۲

## فهرست مندرجات

- ۱- اشکال اساسی مبارزات طبقاتی
- ۲- خود ویرگیهای مبارزات طبقاتی
- ۳- شرایط عینی و عامل ذهنی انقلاب
- ۴- توضیحات

بیا زده طبقاتی یکی از اساسی تین خولده ما تھا، لیسیم تا بھی میا شد، بیا زده طبقاتی بدیدہ کی تصادفی تہودہ بلکہ انعکاسی تانویظنی صوبی رشد جامعہ انگلیسی گویسی است، لہذا بدون اجوشی ان لہتوں کا تون زندگی اجتماعی جامعہ انگلیسی را بدرستی برقی تہودہ وہاں سے بدہ لہل بیا زده طبقاتی اہم زندگی اجتماعی و تہوی حرکتی رشد تا بھی بشر بقما رہیورد۔  
 تعیین اشکال و شمار درست بیا زده طبقاتی در ہر مرحلہ بیا زده و انقلاب رہا نہیں کہ چین ضمیمہ خلعت و سبب این وہاں ان شکل بیا زده است اہمیت فوہا لمانہ تاکہکی و درین حال سیاسی و تہویکی دارد، لہن گفتہ است ۰۰۰ پیرل مارکس وظیفہ قدم طم (منظور طم اجتماعی است) از مطلق جارت از تعیین شمار حقیقی بیا زده است کہ بتواند بطور عینی بیا زده رابطہ مولود سہمیت مشخص مانا سبب تہوی درک کند ضرورت ماہیت را و خواہد بیا زده را بھمد۔  
 "شمار بیا زده" را نباید بدون درک کامل اشکال گوناگون ان بدون تعہد بگام بگم و گذار ان از یک شکل بشکل دیگر بدون درک ظہم کا را کترو هدف صوبی بیا زده - تا بوسی کامل و قطعی ہر کثافتنا روستم مشخص نمود، بیا بر اساس جنین اصولی میخوامہم اشکال اساسی بیا زده طبقہ تی و ویژگیہاں انرا در ایران بررسی کنیم۔

۱- اشکال اساسی بیا زده طبقاتی

بیا زده طبقاتی برخلاف تانویظنی صوبی اجتماع کہ خاصہی نظامی اجتماعی - اقتصادی است فقط در قانونی رشد نظامی اجتماعی - اقتصادی انگلیسی مشاہدہ میشود۔ لہذا جنین سوالی پیش میاید کہ ما سبب طبقاتی در زندگی اجتماعی چجائی دارد ؟  
 جواب درست این سوال کلید درک ماہیت سہمیت بدیدہ ہماں اجتماعی جہاں کون دولت مانا سبب سیاسی و مسلکی را بدست میدہد۔ برخوردار طبقاتی در تحلیل زندگی جامعہ طبقاتی یکی از اساسی تین اصول متداولی ما رکسیم است۔ لہن اہمیت این اصل را تفسیر نمود و نوشت "ادمان تا زمانی نہا مر - زندگی بدیدہ ہماں معنی دینی سیاسی در سخنان اجتماعی اگہی ہا وجود ہما باید مانع این ویان طبقہا جستجو کنند ہمشقہر سیاسی بطور نا اگہا لہدان فہم و خود نہیں شدہ و خواہند شد"۔  
 تاریخ اجتماع بشری از تلاشی جامعہ کون اولیقا عصر کنونی لفظ از را ہ بیا زده طبقاتی میگردد۔ ما رکس و انگلس فوریہاں اساسی بیا زده طبقاتی را تا پیدایش جامعہ سرمایہ داری جنین مشخص نمودند "ازاد و بردہ اشرف و فقرا مالک و دہقان استاد و شاگرد غلام مستکر و مستکثر ہمشقہر تضاد بودہ و مدام درخفا و خواہ اشکا را با ہم بیا زده ہنمودند۔ البیا زده ہمشقہر بنوسانی انقلابی اجتماع ویان بنا بوسی طبقہ تی بیا زہ مانجامد"۔<sup>۱</sup> عکس سرمایہ داری بیا زده طبقاتی را تشدید

۱- وای مین، مجموعہ تراہا، جلد اول، ص ۳۴۱  
 ۲- وای، لہن، مجموعہ تراہا، جلد ۲۳، ص ۴۲  
 ۳- مارکس و انگلس، جلد ۲، ص ۴۴۴

تہودہ - ملاحظہ بوزوانی با ان فوہا لیسیم را، وا رگون ساخت اکون برشد خود بوزوانی متوجہ است۔  
 بوزوانی نفعہا، سلاحی کہلاکس خواہد کرد بلکہ تہوی را کلاہن سلاح را بھی ان متوجہ ہنمودند۔  
 یعنی طبقہاں بولتا ہا را بوجود آورد۔ بوزوانی انجان وسایل تہوی تہودہ و بیا دلجویورد  
 آورد کہ خود از عہدہ ادارہ و انقاد ان برتھا بد۔ حوادث عصر نون نشان میدہد کہ تا ہیج صنایع و بیا زندگی بوزوانی جارتا، ز شورش طبقہاں و انقلاب تہویہاں مولودہ برشد ان ضوابط ما لکیت کہ شرط ہستی بوزوانی و مطلق اوست۔  
 جامعہاں سان و مورخین بوزوانی میگویند این نکتہا اثبات نمایند کہ بیا زده طبقاتی نتیجہ عدم تقاہم، عدم درک متقابل صنایع طبقاتی، و "سپاست پیخردانہی ہیئت حاکنہ" ویا "صیانتجوی عد ماسی بداندیشان" وغیرہ است۔ عدہ ای از انہا بیافتن چنان تہوی اجتماعی و اخلاقی دنگوت مینمایند کہ بتواند طبقات متضاد را با ہم اشقی دادہ و متحد کند۔ جامعہاں سان بوزوانی تی خواہند حقیقت مسلکی را، ببینند و بھمد کہ اتحاد سیاسی و فکی بین طبقہاں کہ اختلاف شرایط زندگی و اجتماعی انہا را در برابر یکدیگر قرار دادہ امکان پذیر نیست۔  
 بیا زده طبقاتی مولود شرایط متغیر و مانع تضاد طبقات مختلف است۔ گاہی میگویند کہ مانع طبقاتی را شعور و آگاہی طبقہ مشخص میکند۔ ولی این نظر درست نیست۔ زیرا طبقہاں رگر بعضی از کشورہاں سرمایہ داری کہ بیا تا زمانی مانع طبقاتی خود را درک نمیکنند و بیا طر مانع شخصی آنی خود (مثلا برای زیاد شدن دسترہا، کثرتن ساعت کار وغیرہ) بیا زده مینمایند۔ این بدان معنا نیست کہ او دارای مانع اساسی طبقاتی نیست۔  
 مانع طبقاتی را شعور طبقاتی مشخص نمیکنند بلکہ شرایط و نقش طبقہ در سیستم تولید اجتماعی - جہن انست۔ زیرا بولتا ہا، فاقد وسایل تولید است و از طرف سرمایہ داران بیرحمانہ استعمار ہیکردہ او بحکم شرایط زندگی خود درنا بوسی سرمایہ داری ذینفع و از این جہت طبقہاں نقلای میا شد۔ طبقہ کارگر بیا طر مانع طبقاتی خود در مقابل سرمایہ داران قرار گرفتہ و با او تضاد طبقہ تی اشقی نا پذیر دارد۔ مصلحت بند توصیه گذشت وغیرہ نمیتوانند تضاد طبقاتی را حل کنند۔ فقط تا بوسی سہم اقتصادی سرمایہ داری از طریق بیا زده حلال تضاد کارگر و سرمایہ دار است۔  
 اختلاف یا تضاد مانع طبقاتی اساسی ماندی بیا زده طبقاتی متکرر و مستکثر میا شد۔ ولی تواقی مانع طبقاتی مختلف در شرایط خاص امکان اتحاد بیا زہ انہا را فراہم میکند۔ در شرایط کوننی نہ فقط در کشورہاں سرمایہ داری حتی در کشورہاں جہاں سہم نیز شرایط عینی بزیان اتحاد بولتا ہا دہقان و خورد بوزوانی شہی و قشر ترقی بوزوانی ملکی و روشنفکران و کارمندان دولت غلبہ امیرالیسم و زہم دیکتا تہوی وجود دارد۔ زیرا ہما ان طبقات و قشرہاں اجتماعی از طرف امیرالیسم بدون استعمار اقتصادی سیاسی ویا فرهنگی میشوند، در این اتحاد بولتا ہا بیش از ہما انقلابی متشکل ویی گہر میاید و بحق باید رہیوی بیا زہ تی ضد دیکتاتہاں

۲  
 ضد استعمار و استعمار را عهده دار کرده . تا رکن و انگس در "تجلیست حزب کمونیست در  
 باره نقش تاجیکی برولتاها" مینویسند "بین همه طبقات تکه اکون در خیال بورژوازی قرار دارند  
 تنها برولتاها یک طبقه واقعی انقلابی است . تمام طبقات دیگر براتونگامل صنایع بزرگ راه انحطاط  
 و زوال میمانند و حال آنکه برولتاها خود ثمره محصول صنایع بزرگ است" . لذا آنها سپس  
 توضیح میدهند "صنف توسگ صاحبان صنایع کوچک سوداگران خرد و یا پیشروان و دهقانان  
 همگی برای آنکه هستی خود را بعنوان صنف توسگ از خطر زوال برهانند بل بطول میبرند  
 میکنند . . . لذا آنها از ضایع اتی خود دفاع نمیکند بلکه از مصلحت اتی خبی خوش  
 مدافعت مینمایند پس نظریات خوش را ترک میکنند - تا نظر برولتاها را بپذیرند " ۲  
 برولتاها با کار خود ثروت کمپورا تولید میکند لذا پیش از سایر طبقات در حفظان تولید  
 است و سعی میکند اثر در دسترس طبقات زنجیر بگذارد . برولتاها بیشکام با زره علیاستعمار  
 فرد از فرد و طبقه با اول ثروت مردم است و برای ایجاد جنان نظام اجتماعی مبارزه میکند که  
 در آن مظاهر ارزش اجتماعی گار باشد .

جامعه شناسان بورژوازی ، رفورمیستها و سوسیالیستهای راست قانوشندی مبارزه طبقاتی را رد  
 میکنند و "همکاری طبقات" را پایه و محرک پیشرفت مینمایند . در صورتیکه محرک پیشرفت جامعه  
 انتی کومینتی مبارزه ی انقلابی طبقاتی است . دیا لکتیک ما تنها هستی ثابت نبود که مبارزه ضدین  
 مضمناً ی هر پیشرفتی است . در جامعه طبقاتی این قانون دیا لکتیکی در مبارزه طبقاتی طبقه ضد  
 پدید و آشکار میگردد .  
 اصل ما رکمینتی در باره مبارزه طبقاتی بعنوان نیروی محرک رشد جامعه معنا نیست که مبارزه  
 طبقاتی در رشد نیروهای تولیدی بسیار مویثر است . ولی ضایع طبقاتی جامعه موجود مبارزه  
 طبقاتی و مایل رشد نیروهای مولده و مناسبات تولیدی است . مبارزه طبقاتی از آن جهت هم رشد  
 تاریخی جامعه مستمرده میشود که از جامعه معکونه و فرسوده بجامعه نو و ترقی فقط از این راه  
 امکان پذیر است و در تضاد اشقی نا پذیری طبقاتی اختلاف بین نیروهای نومولده و ضایع طبقاتی  
 تولیدی مانع میگردد . این اختلاف فقط از طریق انقلاب اجتماعی که با لتهن فور مبارزه طبقاتیست  
 حل میشود . مبارزه طبقاتی بخاطر نیروی محرک تاریخ فقط در مرحله انقلاب اجتماعی صورت

- ۱- "ما نیفتست حزب کمونیست" چاپ فارس . ص ۷۴
- ۲- "ما نیفتست حزب کومینت" چاپ فارس . ص ۷۶
- ۳- "ما نیفتست حزب کمونیست" چاپ فارس . ص ۷۴

میگردد حتی در زمان "صلح" تا رسیدن مرحله انقلاب تهر با شکل گوناگون ادامه پیدا میکند . دیکر  
 اسی نمیی که در بعضی از کشورهای سرمایه داری وجود دارد محصول مبارزه طبقاتی طولانی و  
 شدید طبقات و قشرهای متروک است . مبارزه طبقاتی کارا کتر و اشکال گوناگون دارد . آنکه  
 کهر قسمتهای مختلف رنگی اجتماعی - اقتصادی سیاسی و فرهنگی صورت میگیرد ضعف و شدت دولتی  
 یعنی از مواجه مستنا آگاهانه و غیره متشکل تا مبارزه فعال و هجوم آگاهانه بوضع طبقه  
 مخالف تغییر مینماید . تغییر شکل مبارزه مربوط به تغییر شرایط و درجه شدت تضاد ضایع طبقات  
 مختلف و مربوط بر شدت کوهی طبقات است . اشکال مبارزه ی طبقاتی با اشکال تشکیلات طبقاتی  
 بستگی دارد که در دوره در روند مبارزه ی طبقه برولتاها مشهود میگردد . برولتاها علیه سرمایه  
 شکل اساسی اقتصاد سیاسی و مسلکی مبارزه میکند . مبارزه اقتصادی اولین شکل تاجیکی  
 مبارزه طبقاتی برولتاها میباشد . در همه کشورهای طبقه کارگر ابتدا برای ضایع اقتصادی آنی  
 خود مبارزه برداخته . کارگران برای افزایش دستمزد ، تقلیل ساعات کار و برای بهتر شدن شرایط  
 و شرایط کار و غیره مبارزه میکنند . در این مبارزه برای اولین بار تشکیلات کارگری - اتحادیه  
 کارگران کبیرای او مکتب مبارزه طبقاتی بود بوجود آمد : اعتصاب کوتاه و اعتصاب عمومی مهنین  
 وسیله مبارزه ی اقتصادی است . اعتصاب کارگران نیز اشکال مختلف دارد و دست کشیدن از  
 کار جهتنگ دستمزد تعیین ، اشغال کارخانه و غیره از جمله آنهاست . مبارزه اقتصادی برای  
 بهتر کردن زندگی مادی طبقه کارگر اهمیت فراوان و آنی دارد . ولی طبقه کارگر را از استعمار ریبی  
 آزاد نمیکند و احتیاج مادی او را نیز از زمین نمیرد .

آید و لوگهای سرمایه داری با اصرار مینمایند تلخین کنند که در دوران کوشی مبارزه طبقاتی  
 برولتاها ، ما جهت و هدف خود را از دست داده است . زیرا وضع مادی او بتدریج بهبودی مییابد ،  
 و درآمد سرمایه داران به نفع طبقات پائین بتدریج "کاهش" مییابد . در حقیقت اختلاف حقوق  
 کارگران نسبت بدوران قبل از تویم و گران شدن قیمت ما احتیاج زندگی تغییر نکرده و در صورتیکه  
 اشتها را نا نا شدید تر لهر کرده است . رفورمیستها و سوسیالیستهای راست سهم سرمایه یقاری  
 را آید و الیزه میکنند و در ارکانهای قانوشگاری بعضی از کشورهای سرمایه یقاری لایحه های قانوشی  
 برای تثبیت دستمزد و بهتر شدن شرایط کار و تامین احتیاجات اجتماعی و غیره را مطرح مینمایند  
 آنها حقیقتی را از توده ها کتمان میکنند و میگویند که طبقه مهنین سرمایه داران در برابر برولتاها  
 دا و طلبانق است . در صورتیکه عقب نشینی آنها در نتیجه تقابل زره سرسخت و بیگانه کارگران صورت  
 میگیرد . اقتصاد اغلب کشورهای سرمایه یقاری و جهان سوم بپرکت کارها بدست برولتاها  
 در حال بهبودیست ، ولی زندگی مادی کارگران نسبت با وایل قهن بیحتم فقط اندکی بهتر شده  
 است . این لطف سخا و تمدان فقط شامل حال کارگران المان غربی ، آمریکا و غیره شده

بکلیت قدرت خود را به دست آورد. در حالی که در زمان مومنان و کوهت نیز با سلطنت درآمد سرمایه‌ها و  
نفت که بود در دست آنها بکلیت آنها بکلیت آنها و طبقه‌های این کشورها بهر دو اندکی به پیوسته یافته  
است. در همین حال نباید فراموش نمود که در تمام کشورهای سرمایه‌داری و در تریونف تهن آنها  
اممکا، طوینها نغرا زکا رگرازی بیکارند و زندگی رقتیاری را میگردانند. در ایران با درآمد  
سالانه ۲۳ ملیارد دلار از نفت (این فقط سهم دولت ایرانست و دوبرابر بیشتر آنرا امپهالیهف  
ها میروند) پیش ازینجا در صد کارگران زندگی رقتیاری دارند.  
ایدئولوژی سرمایه‌داری میگوید که گویا طبقه کارگر کشورهای سرمایه‌داری "بعضولایفک"  
جامعه سرمایه‌داری بدجل شده و در آن "ذینفع" است زیرا در شرایط سهم سرمایه‌داری  
زندگی مادی خود را تا همین میگذرد. ولی این ایدئولوژیها واقعیت رشتی را فراموش میکنند که  
تمام ثروت و تولیدات زندگی طبقاتی جامعه با دست کارگران تولید میگردد و بوجود میاید. طبقه  
کارگر فقط از طریق مبارزه قسمت بسیاری از ثروت خود تولید نموده است بدست میاید. تمام  
ثروت سرشار رفتگان تولیدات صنعتی و کشاورزی ایران را کارگران و دهقانان با زنج فراوان  
تولید میکنند و پیش از نمود درآمد نمره ی زنج آنها را امپهالیهفها، شاه و طبقه‌های ایران  
بین خود تقسیم مینمایند و فقط بقیه‌ی ناچیز بدست صاحبان و ایجادکنندگان اصلی آن میرسد.  
با ستفاری رحمانه و غیر انسانی که کارگران با مبارزه ی اقتصادی جزا میدهند. از سال -  
۱۹۱۹ تا سال ۱۹۳۷ در اعتبارات کارگران کشورهای سرمایه‌داری قریب ۷۰ میلیون نفر و در  
سالهای ۱۹۱۰ تا ۱۹۲۴ بیش از ۴۲۰ میلیون نفر کارگر شرکت داشتند. کارگران ایران با وجود  
زیم پله‌ی و خفقان آور شاه، در راه احقاق حقوق خود از مبارزه نهایستند. اعتصاب کارگران  
کارخانجات بافندگی اصفهان، کارگران کارخانگی هیمتیه‌ی ری، موسسات نفتی جنوب و غیره  
در سالهای ۱۳۰۴ - ۱۳۰۵ گواهی این امر است. هر چند بیک حکومت شاه با گولاق کارگران  
استقبال نمود و سلسله‌ها را بکار انداختند ولی کارگران آگاه ایران دست از مبارزه برنداشته  
مبارزه اقتصادی هم علیه روند فقیر شدن برولتا را است و هم زمینه را برای تشکیلات وی، برای انجام  
وظایف وسیع مبارزه انقلابی آماده میکند. بقول کارل مارکس اگر کارگران علیه پول سیفانه  
سرمایه مبارزه نکنند، بتوده‌های بدبخت لایته‌ی که محکم بمرگ باشند بدل میگرددند. مارکس  
گفتاست "اگر کارگران با ترموجین در مقابل سرمایه‌داری نایستند، این شبیه ایشکار و  
استعداد خود را برای آغاز جنبش وسیع از دست میدادند" مبارزه اقتصادی با تمام  
اهمیتی که دارد برای محو استعمار سرمایه‌داری کافی نیست. برای نابودی استعمار سرمایه-  
داری مبارزه سیاسی برولتاها ضروریست. مبارزه برای ارضای قسمتی از خواسته‌های اقتصادی

(برای کم کردن ساعات کار و تضمین حداقل حقوق و تامین حقوق بازنشستگی و مستمری دوران بیماری و  
غیره) برولتاها را در راه انقلابی سیاسی میگردانند. در شرایط کنونی دفاع از منافع اقتصادی  
برولتاها، تا حدود زیادی به مسئله‌های سیاسی، یعنی بموقفیت مبارزه علیه جنگ جدید جهانی، علیه  
طینا بزه کردن کشور و مسایق ملیها تن بدراست. برقراری دیکراسی و غیره وابسته است. لذا  
مبارزه اقتصادی غالباً بمسوی مبارزه سیاسی گرایش پیدا میکند.

مبارزه سیاسی در موقیت مبارزه اقتصادی تا تیر زیادی دارد. برولتاها در مبارزه اقتصادی  
کاملاً تنهاست و در آن واحد هم با اشراف و مالکین و هم با بورژوازی ربروست و فقط از کمک آن  
غاصری از خود بورژوازی برخوردار است (و انهم نه همیشه بلکه بندرت) که بست برولتاها گرایش  
دارند. و حال آنکه در مبارزه سیاسی طبقه کارگر تنها نیست، همگی طبقات و قشرهای  
مخالف سیاست دولت با آن همگام میشوند. زیرا که آنها هم دشمن حکومت مطلق هستند و  
با شکل مختلف علیه آن مبارزه مینمایند. حتی ملیتها ی کوچکی که مورد ستفاری حکومت مطلق  
هستند و یا بیرون مذا هب که احساسات دینی شان بر حلقه رشد است در یک ردیف با برولتاها  
قرار میگیرند. تجمع این قدرت بکار کارگران امکان خواهد داد دشمن طبقاتی خود را بعقب نشینی  
مجبور کنند و وضع اقتصادی خود را بخشدند سرمایه‌داری را را و در نهایتند نیروی کارگران  
مشکل را بحساب آورنده دولت را مجبور کنند تا حقوق اجتماعی کارگران را عملاً در نظر بگیرد و  
بخواسته‌های آنها گوش فرا دهد. در نتیجه دولت را در برابر توده‌های کارگری استدارای روح  
مخاصت هستند در حالت خوف دانی نگاه دارند. بدین طریق مبارزه اقتصادی و سیاسی دو طرف  
یک مدال بشمار می‌آیند.

در شرایط رشد مبارزه ی کار با سرمایه‌داری با سوسیالیسم همزمان میگردانند  
که مبارزه طبقاتی بجنبش انقلابی منتهی گردد و از اینرو در مقابل کارگران مجبور  
بعقب نشینی میشوند. و در همین حال کوشش میکنند که ماهیت استعمارگرانه خود را بیروشانند  
وجود سیستم جهانی سوسیالیسم و موقیت آن در همگی مسایقهای اقتصادی فرهنگ محکم فن و  
غیره نیروی روحی و اخلاقی مبارزه ی برولتاها و نیروهای مترقی کشورهای جهان سرمایه‌داری در  
اروپا، آسیا، آفریقا و امریکا لاتینی را تقویت میکند. مبارزه سیاسی ویزگیهای زیاد دارد  
از شرکت در انتخابات برای ارگان قانونگذاری تا اعتصاب و دموکراسی سیمون عموی را افندی  
دولت از ترموجین با ولان تا انقلاب مسلحانه برای ایجاد دولت مترقی را در بر میگیرد. وظیفه اساسی  
مبارزه سیاسی برولتاها از سرنگ کردن دولت سرمایه‌داری و نیمة سرمایه‌داری و بوجود آوردن  
دولت خود و دیکتاتوری طبقه کارگر میباشد. و بعد از بدست گرفتن تمام حکومت و تحکیم دولت

باید در راه ساختن جامعه نوگام بردارد. بطوریکه یکی مایه‌ها را بعد از جا زده اقتصادی رشد و گسترش می‌آید و یکی اهمیت جا زده سیاسی بیشتر است. زیرا مایه‌ها را شکل عالی تری از جا زده طبقاتی است.

۱- در جا زده اقتصادی طبقه استثمارگرمی از نیروی طبقه کارگر (ملاک کارگران که رجات جداگانه) و مایه‌ها را در جا زده سیاسی طبقه کارگر و مایه‌ها را بطور کلی در مقابل هم قرار می‌دهند.

۲- در مایه‌ها را اقتصادی طبقه کارگر آنی تهن و تردیدگشوی خواستهای اقتصادی خود را طبق صورت کلیه شامل فقط قسمتی از کارگران می‌کند و مایه‌ها را در جا زده سیاسی خواستار تاجین ضایع اصلی و اساسی طبقاتی طبقه کارگر می‌شود.

۳- در جا زده اقتصادی تصمیم اتحادیه‌های کارگران شمار محدود طبقه کارگر است و یکی در مایه‌ها سیاسی طبقه کارگر را شمار وسیع‌تری تحت رهبری تشکیلات سیاسی خود یا شمار متعکس‌کننده ضایع واقعی طبقه خویش وارد میدان مایه‌ها را می‌کند. زیرا طبقه کارگر با درک ضایع اصلی خویش وظیفه تاریخی و انقلابی خود را در مقابل جامعه و سایر نیروهای زحمتکش بدرستی درک می‌کند.

۴- مایه‌ها را اقتصادی طبقه کارگر اتحادیه‌ها را بوجود می‌آورد و مایه‌ها را سیاسی ضرورت تشکیل حزب مارکسیستی-لنینی را در برابر او مطرح می‌آورد که با لایحه‌ها شکل سازمان سیاسی بولشویست می‌آید.

علاوه بر مایه‌ها را اقتصادی و سیاسی مایه‌ها را سلسلی و ایدئولوژی نیز از مهم‌ترین شکل‌های مایه‌ها را طبقاتی بولشویست است. برای برانگیختن کارگران در مایه‌ها را اقتصادی و سیاسی گمراهی و ضریبیت با و یاری نمود تا ضایع اساسی طبقاتی خرد را تشخیص دهد. تئوری مارکسیسم-لنینیسم، تئوری سوسیالیسم علمی این ضرورت را نشان می‌دهد. مارکسیسم-لنینیسم با کشف قانون رشد جامعه نسخه قانون رشد سرمایه‌داری و سرنگونی آنرا بطبقه کارگر سیرد و مایه‌ها را

مایه‌ها را در راه رهایی از استثمار و برای ساختن جامعه نوگام را نشان داد. سازمان سیاسی طبقه کارگر با مایه‌ها را تئوری و ایدئولوژی ضرورت افکار طبقه کارگر را از موهومات عرف و عادات سرمایه‌داری پاک می‌کند. مایه‌ها را خود بخودی کارگران را با کمک ایدئولوژی سوسیالیستی به مرحله شکل عالی آن رشد می‌دهد. بهین سبب شکل مایه‌ها را ایدئولوژی برای

پیروزی قطعی و نهایی بولشویستها مانند اشکال دیگر مایه‌ها را بین لایحه‌ها را ضرورت است. در روند مایه‌ها را طبقاتی ضرورت سیاسی و مملکی طبقاتی به تدریج نمود می‌آید. از طبقه کارگر خود

طبقه برای خود "جدال" می‌شود. کارل مارکس نوشت: "شرایط اقتصادی در آغاز توده را بکارگر تبدیل می‌کند. سادگی سرمایه‌داری برای انسان شرایط واحد معین و ملاحظه عمومی مشخص

وجود مایه‌ها را بدین طریق آن توده‌ها نامیت بسوی طبقه شدن و مایه‌ها را خود طبقه

نیستند. آن توده‌ها در مبارزه متفکر می‌شوند و طبقه برای خود می‌گردند. لنین بنا بر این ترکیب طبقه و تبدیل آن طبقه برای خود "بمنابۀ عامل فعل ذهنی در وجود امدن

ما زمان سیاسی بخصوصاً "حزب سیاسی نقش بزرگی دارد. در پیروزی احزاب سیاسی مایه‌ها را در طبقه‌ها را شکل خاص خود می‌گیرد. احزاب سیاسی ضایع طبقه‌ها را متعکس می‌آورد و مایه‌ها را آنها را رهبری می‌کنند.

حزبها را طبقه فرق دارد. ۱- چونکه حزب به جهت همی طبقه‌ها را احاطه نمی‌کند بلکه قسمتی از طبقه را در بر می‌گیرد. کلمه حزب که بلاتینی آنرا (PARTIS) می‌گویند کلمه‌ای است که در حزب

مجموع وحدت و یکپارگی بیشتر تهن و اگر هتدین و مایه‌ها را تهن نمایندگان طبقه است که به خاطر همین تعیین سیاست‌آید و هدف طبقاتی متفکر می‌گردند. ایدئولوژی سرمایه‌داری همچنین

رهبر می‌تواند سعی می‌کند که ارتباط موجود بین حزب و طبقه را نادیده بگیرد. بسیاری از جامعه‌شناسان سرمایه‌داری طرفدار نظریه جامعه‌شناسی المان غربی (WEBER) هستند که جامعه را به نظام اقتصادی اجتماعی و سیاسی تقسیم می‌کند. آنها طبقه را در

نظام اقتصادی قرار می‌دهند. نظام اجتماعی بظن آنها قوانینی هستند که در اجتماع از آنها استفاده می‌شود. آن قوانین نیز به نسبت ارزش‌ها با هم فرق دارند. حزب نیز از نقطه نظر آنها در ترتیب سیاسی قرار می‌گیرد. با چنین تقسیم‌بندی مایل به امکان هست

که حزب از طبقه جدا و مستقل شود. مسلم است که تقسیم جامعه با حزب مایه‌ها را تقسیم جامعه طبقه‌ها را مایه‌ها را در اغلب بلیقتر یک و با چند حزب تقسیم می‌شود. حزب علاوه بر ضایع عمومی طبقه‌ها را ضایع ملاحظه‌ها را و با قشرهای مشخصی در درون طبقه نیز می‌کند. تضاد بین احزاب بورژوازی اغلب عمیق نیست. زیرا تضاد آنها اکثراً آنکس عدم تجانس ضایع قشرهای معین در درون خود طبقه است. بولشویستها باید از اختلاف و عدم تجانس طبقه‌ها در

درون احزاب سرمایه‌داری به نفع خود استفاده نمایند. در جریان مایه‌ها را طبقاتی ماهیت حقیقی هر حزبی آشکار می‌شود. لنین نوشت "سیاسی واقعی حزب سیاسی در درون مایه‌ها را عینی کشور روشن تر می‌کند. مایه‌ها را جدی حرفهای بیخ و حرکت کوچک را بدور می‌آورد. حزب نیروی خود را بیشتر متنگل می‌کند، بنحویه‌ها را وسیع رو می‌آورد و توده‌ها احساسات پیرو و تجربه خود را به تدریج در راه مبارزه صرف می‌کند، و بطریق آن حزبی می‌رشد که ضایع این و یا آن طبقه را بدرستی متعکس می‌کند." ۱

۱- کارل مارکس و ف. انگلس اثرها جلد ۴ ص ۱۸۳  
۲- و. ا. لنین مجموعه اثرها جلد ۲۱ ص ۲۷۶

حزب طبقه کارگر پیشروین سازمان سیاسی، بخش عمال پیشقدم آنست که اکثریت کارگران که در شرایط سرمایه داری نهیستم نشاء و رشد استظار هستند نمیتوانند تا بیان سطح اکا می ضرور سیاسی برسدند که پیشگامین و پیشروین قشر طبقه خود گردند. حتی سازمان صنفی هم که نسبت به حزب ساده است و برای کارگران یا سطح ضروریاتین مکتبها زده بشمار میرود همه ی طبقه کارگر را در بر نمیگیرد. بدین سبب ممکن است که تحت تاثیر افکار باطل موهوم و نادرست قرار گرفت و تصور نمود که گناه در شرایط سرمایه داری (حتی در شرایط گذار از سرمایه داری بپسوسیا لیس) مزبین قسمت پیشگام طبقه کارگر یا همه طبقه کارگر از بین میرود. در صورتیکه این مزب زمانی از بین میرود که کونیم بطور قطعی بروز کردند. سایر سازمانهای پرولتاها نظیر تشکیلات صنفی، انجمنهای فرهنگی و روشن گری و غیره که در جای زده مورد استفاده قرار میگیرند نمیتوانند تمام وظایف سیاسی جایز و معنی و طیفه اصلا سیستم سرمایه داری و انقلاب سوسیالیستی را انجام دهند. فقط حزب مارکسیستی - لنینی که شکل عالی تشکیلات سیاسی طبقاتی پرولتاهاست و قادر است تمام سازمانهای پرولتاری را متحد نماید و اثرات بصوی هدف واحد، بصوی انقلاب سوسیالیستی سوق دهد. در اغلب کشورهای سرمایه داری غیر از حزب انقلابی طبقه کارگر احزاب بورژوازیستی وجود دارند. این بورژوازیستها در جهت های متضادین در جنبش کارگری نیستند. آنها ریشه های اجتماعی دارند که در درجه اول محصول نشاء سرمایه داران به بخش نا بیکر کارگران میباشد.

طبقه کارگر دارای اقتدار مختلف است. قسمتی از آن از درون خود بولوازی خارج شده و کارگر کرده و قشری لائی کارگران آنحتی که تا غیره میباشد. در شرایط امینا لیس سرمایه داران کشورهای پیشرفته سرمایه داری بحساب در اید از طریق غارت مستعمرات و کشورهای وابسته بخود و همچنین از طریق تعیین قیمت انحصاری کالاهای و غیره قشری حقیقی پرولتاها را وابسته بضا افسخ خود نموده و بکله آنها سعی میکنند در جنبش کارگری جهان این بورژوازیستی ایجاد نمایند و اثرات وسعت دهند. تقسیم طبقه کارگر یا نشاء مختلف تا گریز نظریات مختلفی ناشی از افکار قشرهای مختلف در جهان آن بوجود میآورند. این نظریات در مرحله رشد مبارزه تجربیته بدایش جریان مختلف "ماورای حجاب" و "ماورای راست" و غیره میگردند. بدینالکتیک رشد جنبشهای انقلابی ظهورست که توده های وسیع طبقه کارگر و حتی انضوار دیگر را (مثلا "خرد بولوازی" و غیره) را بخود جلب میکند و این شرایط امکان تغذیه جریانهای "چپ" و "راست" این بورژوازیستی را فراهم میکند. این بورژوازیست طبقه کارگر را به جریانهای مختلف تقسیم و تجزیه میکند و بولوازی از این اختلافات برای ضمه کردن جنبشهای کارگری حد اکثر

استفاده را حفظ نماید و مانع تشکل طبقه کارگر و وحدت سازمانی او میگردد. هر چندیکه سرمایه داران بعضی کشورهای از این راه موفق میشوند که برای مدتی جنبشهای کارگری را ضعیف نمایند ولی نمیتوانند اثرات مثبت سازنده و نیازها بر رزات پرولتاها محصول عینی طبعیت اقتصادی و اجتماعی سرمایه داران است. تا نبودی سیستم سرمایه داری جایزات پرولتاها با تشکل گوناگون ادامه خواهد داشت.

مبارزه طبقاتی قانونی است و نیروی محرک رشد جامعه طبقاتی بشمار میرود. ما رکن و انگشتر که قانون رشد جامعه ی طبقاتی را کشف کردند، ضما "خاطر نشان ساختند که" ضمایر مبارزه در هر عصر تا بهج کد با شکل سیاسی بدینی و فلسفی و به صورتین و با قسمت ایدئولوژی انجام میگیرد. در حقیقت بطور وضوح روشن جایز طبقاتی اجتماع است. موجودیت این طبقات و برخورد آنها با هم در حدود سطح رشد اقتصاد کارا کر و شیوه ی تولید اجتماع را مشخص میکند. این قانون بخش انگشتر برای علم تا بیخ برای درک رشد مبارزه ی جامعه طبقاتی همان اهرمی را داراست که قانون تبدیل انرژی برای علم طبیعی دارد.

بمخود ویژگیهای جایزات طبقاتی

جایز طبقاتی پرولتاها علیه سرمایه داران استوارند بشکل اقتصادی سیاسی و ایدئولوژی انجمن میگردند. این اشکال جایز دارای خود ویژگیهای مستقل کمبود جبری واقعیت آنها - در سیاست و ضما حیات معنی و طبقاتی و سطح اکا می نیروهای طبقاتی، حدود تشکل پرولتاریا در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه و خصیصت طبقاتی دولت و نیروهای اجتماعی و غیره میباشد. بدون توجه به این شرایط در باقی کشورهای جایز طبقاتی را برادر درست سوق داد و اثرات مبارکهای خاص. کشور بطنی ساخت و نتیجه ضروری و لاتی بدست آورد بدیناها این فقط با داشتن خود ویژگیهای خاص جایزات طبقاتی هستند. جایزها با کمترین داد و آنها را بصورت دکور در سرمایه لیس هدایت نمود.

هدف نهایی جایز طبقاتی پرولتاها برچیدن حکومت سیاسی سرمایه داران از طریق عاملترین شکل مبارزه یعنی انقلاب میباشد. وضعی اساسی انقلاب تصرف قدرت بوسیله نیروی مسلح و معنی حلقه تضاد طبقاتی از طریق قهری است. و این اصل انقلابی مارکسیستی - لنینی در هذجا صادق است. تا بهج نیز کارها میدهد که انقلاب توده ای بصورتی پرولتاها در هر کشوری فقط از طریق قهری - مبارزه مسلحانه بروز شده و دیکتاتوری خود را برقرار نموده است. ولی باید که در این اصل بر حسب شرایط مختلف و واقعیت عینی هر کشوری بشکل های گوناگون عینی میشود.

در کشورهای پیشرفته سرمایه داری که دارای رهن دگرگونی بزرگی بود و وفور سرمایه نو اجتماعی  
 را در بر داشت برولتاها و دیگر نیروهای مخالف برای سرنگون کردن بوزوازی مؤسسه است از تریبون  
 پارلمان، احزاب و اقتصادهای سیاسی و سازمان دادن سندیکاها و آموزش انقلابی کارگران  
 استفاده می نمودند. ولی تا زمانیکه بوزوازی در انبوهان عین اقتصاد یکتا نتوان نگرده  
 تا زمانیکه اهمیت عظیم برولتاها برای اقدام بقیام مسلحانه و جنگ داخلی تصمیم قطعی نگرفت  
 تا زمانیکه توده های دهقانان آماده نباشند و وظایف بولتاها را یا بری رسانند و تمام ویا  
 جنگ داخلی امکان پذیر نیست. بنا بر این در کشورهای سرمایه داری، برولتاها ی اکا و حزب  
 ان طلی یکدیگر را طولانی مبارزه ی قانونی کارگران را سازمان میدهند و بتدریج نیرو گرد می آورند  
 و خود را برای نابود ساختن سیستم سرمایه داری آماده میکنند. مسلم است که مبارزات اقتصادی،  
 سیاسی و مسلکی و اشکال گد هم آکنی کارگران یا هرگز برای خاص هر کشوری علی میشود. همین  
 اصل در کشورهای جهان سوم مانند هند، سوریه، عراق و غیره که دارای دگرگونی نسبی بوزوازی  
 بوده و در آنها حزب طبقه کارگر نقطه عطفی است حتی در دولت موقت خود بوزوازی شرکت فعال  
 دارند یا هرگز برای دیگری علی میشود. در ایران وضع کاملاً طور دیگری است. هرگز برای ایران  
 در اینست که کشور بصحیف فعالیت سرمایه ها ی خارجی مبدل شده و در نتیجه استقلال اقتصادی  
 و سیاسی خود را از دست داده است. اکنون سیاست نواستماعی امپریالیستها در کشورهای  
 شده و با تمام قدرت اقتصاد ایران را قبضه کرده و سیاست داخلی و خارجی آنها را تابع سیستم  
 جهانی امپریالیستی نموده است.

نفوذ اقتصادی و سیاسی امپریالیسم اشکال گوناگون دارد. عمدتاً متین اشکال آن عبارتند  
 از رابطه نا برابر، زنگانی، سرمایه گذاری در صنایع و باقی میماند با نگاه ی مختلف برای تسلط بر  
 اقتصاد و بازرگانی خارجی کشور و مسلح کردن ارتش و تعمیم تمهیدات نظامی و سیاسی بمنظور  
 فروش اسلحه و بلمیدن درآمد ملی کشور، اعزام مستشاران اقتصادی و نظامی و جاسوس و غیره،  
 تبدیل کردن دستگاه تبلیغاتی کشور و طبقه حاکمه به شین انتی کمونیسم و نگهداشتن سیستم اقتصادی  
 کشور درجا. رچوب جهان سرمایه داری و وابسته بان. امپریالیستها تمام این شیوه ها را یکی پس  
 از دیگری در ایران بنیاده کرده و کشور را برهبری شاه بکنی از پایگاه های ارتجاع جهانی  
 در منطقه مبدل نموده اند. بدین سبب نظام بولتاها ی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وایدنولوی  
 باید بوسیله شاه و هدیست حاکم ایران درجا رچوب ضایع امپریالیستها بیاده شود. در سیاست  
 خارجی نیز ایران از استقلال ملی برخوردار نیست. مردم ایران از ابتدای تهن حقوق مدنی و  
 دگرگونی محرومند و پارلمان وجود ندارد که نماینده مردم شمس کنند و کاملاً تابع آنها باشد. رهن

فاشستی شاه مخالفین خود را بوحشیانه تهن و جینی نابود میکند. هدف اینها نشان دهند ی  
 شما جهانی است که همان ایران و دیگر کشورهای شرق وجود دارد.

بدین برهان، مبارزه طبقاتی برولتاها و نیروهای متوق ایران علیه دشمنان داخلی و خارجی  
 دارای خود هرگز نیست است که بدون دانستن آن نمیتوان در مبارزه با دشمنان داخلی و  
 خارجی کشور پیروز گردید و ایران ازاد و مستقل و دگرگونی تمام مردم بوجود آورد. بررسی وضع  
 ایران با امکان میدهد که نیک بدانیم مبارزه سرسخت طبقه رژیم فاشیستی شاه درجه شرايطی  
 و چگونگی مبارزه آغاز شد و خود هرگز برای مبارزات طبقاتی انقلابی برولتاها و نیروهای انقلابی  
 کشور در چیست.

دولت ملی دگر ممدتی با کودتا ی ۲۸ مرداد که بدست آنها "طوطی" شده بود سقوط کرد،  
 شاه با کمک دستگاه جاسوسی امپریالیست مجدداً روی کار آمد و دیکتاتور نظامی خود را برقرار  
 نمود. حکومت نظامی با تمام قدرت بحزب توده پیروز شد. حزب توده را بزرگترین دشمن خود  
 میدانست. این پیروز بشکست حزب توده ایران و سپس پیروز رهن سازمان افسری و تارومار شدن  
 تشکیلاتهای حزبی منجر گردید. عده ای از رهبران حزب بدست پلیس افتاده بحزب مردم خیانت  
 کرده و تسلیم دشمن شدند. باقی ماند رهبری حزب سفاک مبارزه را خالی کردند و بیخان مبارز  
 نمودند. ارتجاع یکتا زید ان شد. زیرا جدا مبارزه را خالی دید. بخيال خود ایران را از  
 وجود "بانیها و طاغها" پاک کرده و با فراغت بال میتواند نقشه های اربابان خود امپریالیستها  
 را بیاده کند و سیاست نواستماعی را براحتی بمرحله اجرا در آورد.

ایدئولوژیهای امپریالیسم پس از سال ۱۹۶۰ که بنام سال ازادی افغانیا معروف است، مشاهده  
 کردند که بیکارزها یی بخش ملی مردم کشورهای افغانیا، آسیا و آمریکا ی جنوی نه فقط بر ضد امپریالیستها  
 بلکه علیه سیستم اقتصادی فئودالیسم نیز هست. سیستمی که مانع رشد نیروهای مولده  
 و باع غب مانع گسی اقتصاد، فرهنگی و مادی آنها است. بدینجهت آنها بخاطر حفظ ضایع  
 امپریالیستها مجبور شدند تئوری رفورمهای سرمایه داری از بالا برای جلوگیری از انقلاب  
 توده ها از یاتهن را بسازند و البته در کشورهای وابسته بدست طبقه حاکمه پیروز اجرا کنند و  
 نتایج موقتی مطلوبی نیز بدست آورند. بنا بر این در کشورهای عقبمانده و وابسته به سیاست نو  
 استماعی بملود الیسم بشا به تکیه گاه اجتماع امپریالیسم از صحنه خارج شد و بجای آن سرمایه  
 داران بزرگ صنعتی و تجاری وابسته به امپریالیسم وارد عمل گردیدند. امپریالیستها در ایران  
 نیز همین تئوری را با دست شاه و اطرافیان علی ساختند. "انقلاب عقید" نام آن تئوری  
 همین تئوریست. حیدت حاکم ایران با اصلاحات ارضی تمام بملود رچوب سیستم اقتصادی نمود الیسم

---

۱- در نتیجه مبارزه شدید خلقهای افغانیا اغلب کشورهای این قاره در سال ۱۹۶۰ استقلال  
 سیاسی خود را بدست آوردند. بدینسان سال ۱۹۶۰ سال افغانیا نامیده شد.



را در دهه های اخیر بود و با اصلاحات اقتصادی و ایجاد کارخانه های صنایع سبک تا حدودی  
 کارگران را با کار ناچین نمود و با اصلاحات فرهنگی سطح کمی بی سوادی را پدید آورد. در  
 نتیجه رشد صنایع سرمایه داری نسبت به دوران گذشته، هنگ سمنتری بوجود گشته. اکنون صنایع  
 سرمایه داری سهم بزرگی در اقتصاد کشور دارد. ولی با این وجود ۶۰ درصد شهروندان کشور بیسواد  
 دند و عده بیسوادان در دهه های ۲۷ درصد سکنه روستا ه را تشکیل می دهند. وضع زندگی بیش  
 از ۹۰ درصد کارگران ایران اسفناک است. اصلاحات ارضی نیز نتیجه معکوس برای دهقانان و  
 بیاران را آورد. طبق اما روزارت کشا و رزی ۲ میلیون هکتار زمین مشمول انقلاب ارضی شده که  
 به دهقانان بطور سهام فروخته شد. ولی اکثر دهقانان که بدون ابزار و وسایل کشت زمین مجبور  
 شدند سهام خود را بهمان زمینداران قبلی که سهامداران اصلی میباشند بخرند و به شکل مزدور  
 در همان زمین کار کنند. بدین طریق زمینداران قبلی با نام سهامدار نقش پیشین خود را نسبت  
 به دهقانان با شیوهی سرمایه داری اجرا میکنند.

حزب توده ایران در سالهای فعالیت علقی خود که کار در میان دهقانان را فراموش کرده بود  
 و غما لیتش در بین کارگران نیز میسر میسر بود. بطوریکه فقط دو دهم اعضای حزب توده را  
 کارگران تشکیل میدادند. افزون بر این اکثریت اعضای حزب «خصوصا» کارگران بعلت بیسوادی  
 فاقد ابتدائی ترین آگاهی مارکسیستی بودند و این ناشی از بی سوادی مارکسیستی خود رهبری حزب  
 و پائین بودن سطح آگاهی حزب در مجموع خود بود.

حمه ای این عوامل سبب گردید که پس از استقرار حکومت پهلوی و خفقان او رشا و طبقه کارگر  
 ایران بوا سطره ندا شدن حزب خود در عمل مؤثرا از مبارزه دور شود، در حالیکه تضاد بین کارگر  
 سرمایه شدیدتر و استعمار بهرجهت تریب و تسلط استعماری بر اقتصاد و سیاست  
 کشور غرور و احساسات طبقه کارگر و حمه ای قشرهای مترقی و همین دوست را جریحه دار  
 میکرد. رهبری حزب توده ایران در مهاجرت چند با ربا زحمت زیاد توانست شبکه های حزبی  
 را در ایران بوجود بیاورد. ولی در اثر اشتباهات صحن کار و تشکیلاتی و نفوذ پهلوی  
 ایران در شبکه ها و حتی در میان رهبری حزب در مهاجرت شبکه های حزبی یکی پس از دیگری  
 لور شدند و اعضای آنها از طرف پلیس دستگیر و عده ای اقدام شدند و عده ای نیز تاکنون در  
 سیاه جالهای زندان این بحر میگردند.

حزب توده ایران که بحق نامش با اربابانهای طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان همین ما توأم بود  
 و قهرمانهای زیادی را تربیت کرد که در دفاع از منافع طبقه کارگر و توده های ونجبر جان نشان  
 را فدا کردند. ولی رهبری حزب بوا سطره اشتباهات متعدد تشکیلاتی، سیاسی واید نطوری

فقط مبارزین زیادی را بدوام دشمن انداخت، بلکه با اعتبار و حیثیت حزب در نزد نیروهای مبارز  
 لطفاً تخریب نا پذیر و وارد آورد. اکنون نه تنها شهرت کشور و حتی اکثریت اعضای حزب  
 چنانها و تصحاحات رهبری حزب توده اعراض از اندیشه و بهین جهت اضافی نشود و اعتبار  
 حزب روز بروز محدودتر میگردد.

در چنین شرایطی عده ای از روشنفکران همین دوست (اعضای آنها یا اصول ابتدائی مارکسیسم  
 — لنینیسم و تاریخ حزب توده و مبارزات انقلابی اغلب کشورهای آشنا داشتند) برای انجام وظیفه  
 ملی خود در قبال توده های ایران وارد میدان مبارزه گردیدند. بافتن و تشخیص خود بزرگی  
 مبارزات طبقاتی ایران برای جوانان پرشور و از جان گذشته که فاقد تجربه مبارز انقلابی و دانند  
 عینی مارکسیستی بودند بسیار دشوار بود. لذا ناگهرا مبارزه آنها از "خوردن کوری" بخود  
 بخودی آغاز گشت. نیتشکی روشنفکران و محصلین در ابتدا تنها متوجه تئوری مارکسیسم — لنینیسم

نمود، بلکه بیشتر متوجه با سح به برسن "جهت باید کرد" و مبارزه قهری علیه رژیم فاشیستی شاه بود  
 مبارزان نو با مبارزات و تدارک بدوی پرورش گرفتند و در اکثر اوقات تقریباً هیچگونه اسلحه و  
 هیچگونه تدارکات لازم و ضروری در کار نبود. قهرمانی حماسی آنها بدو منظور بود، اولاً اسلحه  
 بدست آوردن و ثانیاً روحیه دشمن را ضعیف و روحیه مبارزین را تقویت کنند و تا حدودی نیز

موفق گردیدند. مبارزه مسلحانه جوانان جان با زمامت سیاسی و جنبه ی روشنگری داشت.  
 آنها با علقاً تسلحانه خود در مردم حتی کارگران جنبی ستوالی بوجود آوردند. چرا جوانان

نان با معلوما تا اقدامات مسلحانه انجام میدهند و جان خود را میبازند؟ آنها برای یافتن  
 جواب بسلوال خود تا کثرت برسن و مطالعه گردیدند. این اولین روشنگری تبلیغاتی و اولین بدای

فکری برای عده ای از مردم گشته بنا بر این علقاً تسلحانه چپکی در مرحله اول اساساً خلعت  
 تبلیغاتی داشت و تا نهریختن سیاسی و سیاسی پس از ۱۷ سال سکوت و خفقان در نیروهای مبارزه  
 بیگانه و چپین همین ما ایجاد نمود. اقدام مسلحانه گروهی همین دوست جان نیاز سراغی برای شکل  
 گیری مبارزات تشکیلی و وسیع نیروهای بیگانه رجوی کشور و میدانی برای مبارزات ازاد بیخشن توده های  
 زحمتکشان ایران گردید. باید از جان سختی حسیش تعجب کرد که با وجود فقدان اما دکی کامل  
 مبارزه و سمع سیاسی با رشد مبارزه نوا قمری بیشتر محسوس میشد. سپهری را نتیجه گیری از

تجربیات صلی حید محفلها ی مبارزان تشکیل دادند. این محافل بدون داشتن هیچگونه برنامه  
 مرتباً مبارزه و لگو برای یک مدت نسبتاً طولانی بدون سازمان دادن فعالیت انقلابی اقدام  
 بکار کردند. در نتیجه و حسابی نفس مبارزه محافل تصمم گرفتند که در موازات کارهای علقی  
 بکارهای خود مباد و تبلیغاتی نیز بپردازند و متخی تریج و تبلیغ را بدو وجه زیاد وسعت  
 دهند. عده ای از آنها مانند رضا یویانها حد را ده و صفائی و غیره جزواتی تحت عنوان

"تحلیلی از شرایط جامعه ایران"؛ "ضرورتها و مصلحتها و روش تئوری بقا"؛ "اجتهاد باید یک انقلاب باشد"؛ و غیره نوشتند و نفوذ دادند. هر چند یکی از جزئیات تحویلی اشتباهها تا باید نولونگی بود؛ ولی مسائل نوی را در شرایط ایران بیعت گناشتند که مکتب و بررسی آنها ضرورت داشته بدتها ضمون جزوا مورد بحث قرار گرفت، مؤلفین و مخالفین نظرها را داده و مکتب عدوای طبق نسخه آنها عمل کردند؛ ضررها دیدند و بالاخره بتدریج نتایج خودی اخذ نمودند.

رزم پلوسی شاه که در اوایل کار سراسر سیمه شده و یکرشته خطاها بی مرتکب گشته بود؛ خود را با شرایط نوین مبارزه سازگار نمود و توانست با زمان اطاعت و از تدارک رهن خود را که از طرف مستشاران امکانی رهبری میشدند و با کاملترین وسایل مجهز بودند علیه مبارزان آزادی کشور بسوی و بحال اماند با نبرد آورد. پلوسی استقامت ازین تجربی جوانان مبارزان عدوای از آنها را دستگیر نمود و گهی بوجود شبکای بی ببرد و انرا تا زمانیکه فشار و اختناق رزم بود مها را از مبارزه باز نداشت. مبارزه کارگران و صنعتیها فت کوششها نمان علیه ظلم زانند. امری واریا بان نهی زمین شورش میکردند؛ پیشوران و کمیته علیه کارکن روز افزون نا رضایتی خود را آشکارا بیان مینمودند؛ دانشجویان و قشرهای دیگر علیه دولت فرما نمودند؛ امینها لیبتهای علیه اجحاف و ظلم و ستم کرد اتندگان رزم؛ علیه تضییقات پلوسی با زمان اطاعت؛ علیه شرایط توانا فرمای زردگی روز بروز مبارزه خود را شدید و توسعه میدادند. جوانان و محصلین ایرانی در اروپا بعنوان هند ردی و همجنس در اغلب شهرهای اروپای غربی تظاهرات ضد رزم شاه ترتیب میدادند. آنها سفارتخانههای ایران در سوئد، بلژیک و هلند را اشغال کردند و خاستار آزادی زندانیان سیاسی کردندند. این نهادها جنبه روشنگری داشت. در نتیجه توجهی از محصلین، خود به روزی و حتی کارگران را بخود جلب نمود. با ورود دسته های نوی از جوانان، خصوصا از قشرهای با تین بصلته ای مبارزه پدایره مبارزه بسوی و خجرا بوجود آمدن و نمو سازمانهای متعدد جدا از هم شد. عده نهی این سازمانها "سازمان چریکهای فدائی خلق" (سازمان مارکسیستی) و "سازمان مجاهدین خلق" (طرداران

سوسیالیزم اسلام) میباشند. با توسعه مبارزه، نفوذ و اعتبار کمیته سازمانها ی فوق نیز زیاد میشود. همان اشخاصیکه تا مدتی قبل در محفلها مسایل "کجا باید رفت"؛ "کدام شکل مبارزه را باید انتخاب نمود"؛ "برای حفظ سازمان و افراد چه شیوه تحکیماتی را باید بکار بست" را مطرح مینمودند، اکنون به نتایج درستتر و عملی تر رسیده اند. اینها درنگ میکنند که ادامه "خوردن کار" بضرر آنها ریست. زیرا دستگیر شدن و نمانیدن کردیدن بی نتیجه بی تجربی و خوردن کاری بود. از اینرو چریکها مبارزه سازمان میدهد. خلق نیز از جنبه های قبلی این نولونگی مارکسیسم را قبول کرده است. در باره تحولی که این سازمان در صورتها ۳۹ و ۴۰ مکتب خود را در دست

مصلحتها را. با کارهای وسیع روشنگری و خودآموزی توان نمودند. اکنون با زمان "چریکهای فدائی خلق" دارای ارگان "نبرد خلق" و راهیو همبسته که در آنها فزونی برافشای مکتب سیاست اقتصادی رزم فاشیستی شاه در باره مسایل جرم اجتماع نیز بحث و گفتگو میکند. علاوه بر اینها، در کتب و جزوا تبکجا چاپ میکنند، وضع اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ایران بطریق سهاست خارجی رزم و نفوذ سرمایه های خارجی؛ تبدیل ایران بزندان طنشها؛ واقعت انقلاب ارضی و رهبرهای اقتصاد و همچنین مسایل تئوریک مارکسیسم - لنینیسم و غیره را به بحث همگان میگذازند. ارزنده ترین کارهای روشنگری و تبلیغاتی چریکهای فدائی خلق در این زمینه ترجمه و نشر انرا مارکسیسم - لنینیسم است. تاکنون چند اثر از انرا در کلاسهای مارکسیسم - لنینیسم را ترجمه و یا تجدید چاپ نمودند. کارهای تبلیغاتی چریکهای فدائی خلق در رشد آگاهی سیاسی و فکری کارگران و روشنگران نقش مهمی ایفا میکند. ارگان سازمان چریکهای فدائی خلق "نبرد خلق" در شماره دوم از سال ۱۳۵۳ مینویسد "ما از همان آغاز مبارزه قصد داشتیم که حال مصلحتها را که اساسا مصلحت سیاسی دارند با کار توضیحی در اینزم و در این زمینه کوششهای نیز بعمل آمد و موفقتهای نیز کسب شد؛ ولی هنوز بصورت بی سیستم حیا بشده با برنامه ریزی مشخص و مدت دراز نبود و این بدان جهت بود که ما عملا نتوانستیم برای اجرای این صحها را نداشتیم. اما امروزه در رابطه با رشد جنبش جنبه نسبی رزم ریزی حد اقل را در این زمینه بعمل آورده و با جرای ان برداریم و بتدریج انرا گسترده مینماییم. این امر خود بقاء با یا ن مرحله اول جنبش مرحله جلب - مابنا که هنرین عشا صروتبیت سازمان پشاهلک در جامعه ایران میباشد و این امریکه پیروزی نسبی در روند مبارزات طولانی خلق ما میباشد. سپس چریکهای فدائی خلق در باره لیه خود میکنند. سازمان ما اینک در رابطه با تشبیه خود امکان انرا یافته است که تجاربناهای و تشکیلی خود را هر چه بهتر در خدمت رشد آگاهی و گسترش مبارزه طبقه کارگران ایران قرار دهد."

کارهای تبلیغاتی و روشنگری یکی از شیوه های بالابردن سطح آگاهی طبقه کارگر و نظام نیروهای انقلابی است. ولی باید شیوه ی بردن شعور سیاسی و مسلکی را بنا کارگران اندوخته لنین در انرا خود "جقاید کرد" نوشته است و تجربه نیز صحت انرا تأیید نموده است. فرا گرفت. لنین نوشت "شعور سیاسی طبقه کار را فقط از بیرون کمیشن از بیرون مبارزه اقتصادی و از بیرون مدارشاسبا تا کارگران یا کارفرمایان نمیتوان برای کارگزاران در رشته ایکه این دانشرا فقط از ان میتوان تحصیل نمود؛ رشته ضما سیاست تمام طبقات و قشرها با دولت و حکومت و رشته ای ارتباط متقابل بین تمام طبقات میباشد. از اینرو به پرستار باید کرد تا

بکا کردن دانش‌میان داده شود؟ سپهسالار لفظ این یکد با سخ را داده که " باید جان کا کر-  
 ان رست " با سخیکه براتمیلهما و یغومور، تهلها نیکه خلیل باکونوسم همتد دراکر موا رد بی  
 اکفنا، همتا بمتد . برای اینکیکه رگران دانش‌میان داده شود، وسایل دیکرا تنها باید جان  
 کلیه طبقات اهالی برزسد و باید دستجات ارتش خود را، بتمام اطراف روانه سازد .  
 ایها این عمل بمعنی عقب‌نشینی از نظریه طبقاتی یا منجر شدن بچنین عقب‌نشینی نیست؟  
 گفت و زد کی نیز تا بعد نمود که لا کاض لشمی نیست . اصولاً ممکن است و لو یک طبقه از اهالی را  
 نشان داد که در جهان ان اشخاص دستة همد و مخالفی وجود نداشته باشد که از پیدا دگری و  
 نمود سری رهم فا، شیعتی شاه ناراضی نبوده و با لنتجه در دسترس تهلها تنک نفر روشنگر که  
 بیاضا کرد در دنا کترین نیازندیدها ی عری دیکرا تنک است قرار نگیرد؟ لئین در هاله " ازجه  
 باید شروع کرد؟ " در شماره چهارم روزنامه " ایسکرا " نوشت " ما باید در قشرهای کم و بیش  
 مردم شوق و ذوق افشاگریهای سیاسی را تحریک کنیم . نباید متاثر شد از اینکه ندان  
 ها نیکه برای انشای رهم سیاسی برمیگزید در حال حاضر تا این درجه ضعیف، نادرو و محجوب  
 اند است . علت این بهیچوجه سازش صبی با خود مرتضی پهلوسیمت بلکه علت است که اشخاصیکه قادر  
 و اطاعتی هستند کردن میانند فاقد تریبولی هستند که از آنجا بتوانند سخن بگویند - فاقد  
 شعور و کفایتی هستند که با شوق و ذوق حرف نا طق را گوش کنند و او را تشویق و پشت گرم نمایند . این  
 اشخاص در هیچ جا بین مردم بئین نیروی را نمی بینند که! رزید! شته باشد در مقابل آن از حکومت  
 فعال مایشا روسکا پت نمایند . . . ما اکنون یا رای انرا داریم و موظفیم که برای افشای حکو-  
 مت تزاری در برابر مردم تریبولی بر پا کنیم - چنین تریبولی باید روزنامه سوسال دیکرا تنک با شعور  
 اکنون نیز جریکهای فدائی خلق یا ارگان خود " نبرد خلق " در برابر مردم ما هیت رهم پهلوس شاه  
 را افشا میکنند و در دنا کترین نیازندیدها ی آنها را بیان مینمایند و راه علاج انرا نیز نشان مید-  
 دهند . تریبولی " نبرد خلق " روز بروز علاقه و محبت خود ما را بخود جلب میکند . زیرا خود ما تنک  
 میدانشند که " نبرد خلق " ارگان ما زمانه است که با مردم است، از ما مردم برخاسته است با او  
 زندگی میکند، سختی و خفقان و شکنجه رهم دانشمندی شاه را هر روز و هر آن بر خود تحمل مینماید  
 از اینرو بود هها، ما زمان " جریکهای فدائی خلق " را از خود میداند و با احترام و اطاعت  
 دارند . زیرا بدون داشتن اطمینان و اعتماد بخلع روشنگری و تهلها تنک هیچ تا نیری در نشو-  
 نده و یا خواننده نخواهد داشت .

۱- وای . لئین . آثار منتخبه در دو جلد . جلد اول ص ۳۴۲ . بزبان فارسی

هم آستفاده نمود . اکنون جریکهای فدائی خلق نیز از اقتصاد، سیاسی و ایدئولوژی را به  
 هم در یکدیگر ان انجام میدهند . کارگران را با روشن کردن طیل زندگی ضقت با رشان بجای زده اقتصاد-  
 دی تشویق میکنند . برای روشن شدن توده های رنجبر و بطور کلی قشرهای مختلف مردم روز بروز کار-  
 های روشنگری و جای زده ایدئولوژی را وسعت میدهند و آنها را برای جای زده فعال سیاسی -  
 دعوت مینمایند و در همین حال، خود را برای جای زده نهایی مسلح و آماده مینمایند و در مطولترین  
 نیز با، علیات صلحاً تم با عدا صهای دستجمعی پهلوس با سخ میدهند . از اینرو، اکنون علیات  
 مسلحاً تم جریکها سنجید و با مهارت و دقت لایق و تقریباً بدون تلفات انجام میکنند . ولی آفتی  
 کیا نوری عضو هیئت اجراء، هیئتمنکر مرکزی حزب توده در هاله خود " جریکهای فدائی خلق و حزب توده  
 ایران " ضد درجه در شماره ۴ مجله " دنیا " از سال ۱۳۵۴ مینویسد " نویسنده گان جریکهای خود  
 محترقتد گذر دو سال اخیر برای نا بود کردن تجدید اندکست شطوی جنایتکار ساواکی سالهای پیش  
 از ۳۰۰۰ جریک جان سپرده و ۲۵۰۰ تن اسیر شده اند " . جریکها در هیچ جا چنین ارقامی  
 را ننوشته و نگفته اند . اگر استناد اقای کیا نوری راست است بجز از نوشته های جریکها نام  
 نبرده است . کیا نوری با نوشتن ارقام بدون ارائه مدرک سعی میکند که نا درستی تا کتیب جای زده  
 جریکها را نشان دهد و از اینطریق جوانان را از جای زده انقلابی و بیگور جا معاً معاً، یعنی جریکهای  
 فدائی خلق دور نماید و جداان انسان عادی نیز از جای زده نیده که بخاطر انبیا تنظر خود ورد  
 خط مشد یگری بدارک غیر موجود متوسل شود .  
 تا کتیب کنونی جریکهای فدائی خلق محصول <sup>روزانه</sup> رسیده سال است . اگر بید یا کتیب این روش دقت  
 کنیم، نیکه خوا هم دید که جای زده " خورد و کاری " از جفا ههای بر نشیب و فرازی، ازجه مشکلات،  
 محرومیتها، فداکارها، و شکستهای مرحله ی رشد کنونی خود رسیده است . جای زده سر سخت-  
 سی جریکهای انقلابی، خود هرگز مرحله کنونی مبارزات طبقاتی جامعه ایران را چنین منحصراً میکند  
 . - جای زده مسلحانه توأم با روشنگری و جای زده ایدئولوژی . یعنی باید با سلاح و ایدئولوژی مسلح  
 شد . مسلح شدن بدان مفهوم نیست که بهیچ چیز از لوله تفنگ نگاه کنیم . این بدان مفهوم نیست که  
 با عتصابیات با تفنگ برهم و یا در نشست محفل و جلساتی تفنگ با شیم . بلکه بدان مفهوم است  
 که ما مادکی نظامی داشته باشیم و همیشه حاضر بجهتک باشیم که در برابر پهلوس سازمان اشویت  
 رهم فاشیستی شاه، که تا دندان مجهز است قادر بدفاع باشد و شهبو مانع باشدن سازمان وحشی  
 از بین رفتن افراد مبارز گردیم . این بدین معنی است که بتدوین نیروی مبارزاتی برای جای زده  
 مسلحانه در هاله وسیع ما مانده کنیم . زیرا، بیگور انقلابی شهروند ایران از سایر کشورها نیکه  
 ویژگیهای همین ما را ندانند، بر ما تیر و تیر و طولانی تر است . چون ایران منطقه حصاً من  
 اقتصاد و نظامی برای میها الهیم جهانی و در راه سازمان ایالات متحده آمریکا تیار شد ما تنها  
 سالانه مبلغ سرسام آوری از راه نفت و گاز ایران را، بجهت تجهیزتد . فزین برای این، ایران محیط

این و سود او بر برای سرمایه گذاری امپریالیستها و با بازار طلا سی برای فروش طلا و کالاهای صنعتی کشورهای غربی می باشد .

امپریالیستها برای حفظ موقعیت استراتژی خود در خاور میانه و آنها نوسانها و همچنین به منظور حراست و کنترل نفت و گاز غنی که در زیر آبهای خلیج فارس و ساحل شمالی آن نهفته است از هر تلاشی برای جلوگیری از بیگانه شدن خلیجها و منطقه خودداری نخواهند کرد و ایران در این عرصه نقش اساسی را ایفا می نماید . امپریالیستها که مخالف حمایت خود را از رشد و گسترش بیگانه رهایی بخش شهرت ایران در خطر می بینند ، از این امر و بیخوشی

مالکانات مادی و بیخوشی دستاوردهای خود را از جنگهای ضد انقلابی در اختیار رژیم ایران قرار می دهند و با تکنولوژی عظیم نظامی و مستشاران نظامی خود رهی فاشیستی ایران را در مقابل انقلابیون تقویت می نمایند . امپریالیستها نیک میدانند که مبارزات رهایی بخش طلب ایران نقش اساسی در سرنگون کردن انقلاب طغیان دارد . بدین سبب برای احیای آن از هیچ کوششی فروگذار نخواهند کرد . همه این شرایط از بیگانه کردن انقلابی ایران طلب می کند که اما در نظامی داشته و مسلح باشند . بدین روال ، مبارزه مسلحانه محصول جبری و قانونی واقعیتی است که دشمنان در برابر طبقات و قشرهای شرقی و ضد امپریالیستی و ضد حکومت مطلق فاشیستی شاه قرار داده است . واقعیت و روش مبارزه بچه گانه امومت که با مبارزه مسلحانه را با بیگانه رایی نولوژی توأم نمایند و جوهر ما رکسیم - لنینسیم را بطور خلاق درک کنند . زیرا بدین درک درست علم انقلابی ما رکسیم - لنینسیم نمیتوان مبارزه طولانی نیروهای انقلابی و شرقی ایران را بقصد رساندن فقط با آگاهی معلم ما رکسیم - لنینسیم میتوان بفن بسیار مرکب و بیخون انقلاب آشنا شد . و این فن بهترین راههنود استفاده از اسلحه بدمردم و طبعه دشمن مردم می باشد .

کمیته مرکزی حزب توده ایران بچه گانه " بند " میدهد و از راه دلموزی ، توصیه میکند که از کار ، نماند درست " مبارزه مسلحانه " دست بردارند . ف . م . جوان + در جزوه " جری - یکپارگی خلق چه میگویند " با بهره برداری از اشتباهات تئوریک مبارزان چپک سوسی می کند تا فرجایی مبارزه مسلحانه را نشان دهد و نظر کتابی خود را در پوشش ما رکسیم بقبولانده ، می نویسد " اختلافی که ظاهراً بر سر راه مسالمت آمیز و مبارزه مسلحانه انقلاب در جنبش بیخون طلبی و از جمله جنبش انقلابی ایران بوجود آمده و دامنه زده میشود ، بر خلاف ادعای این گروهها بر سر پذیرش و یا عدم پذیرش ضرورت سرکوب مسلحانه ضد انقلاب نیست -

این مسئله را آموزش ما رکسیم - لنینسیم جواب صحیح دارد - بلکه بر سر اینست که گروههای

۴ - جوانان اسم مستعار میزانی عضو کمیته مرکزی حزب توده است . درباره او در توضیحات بخوانید

طوره و چهره جوانان مبارزه مسلحانه چنان نظارت خود ما رکسمتی و ضد لیدی را عرضه میکند که برای انقلاب هلاکت آفرین است . این با صلاح " مبارزه مسلحانه " در واقع چیزی جز ترس و انار رژیم نیست " با بعد جوانان از راه دلموزی توصیه میکند " تا سقف از اینگونه چنین غنا صرفه کاری جان خود را در راهی باختند که در بهترین حالتی حاصل و در

واقعیتها ضایع خلق است آنان که این حقیقت و اقتضای احساسات را در محلولیت سنگین را میکنند که باید . کوشید مبارزان راه خلق در این راه بی سرانجام کام ننهند و وظیفه خود میدانند غایب نظریات و عقایدی که مبارزین فداکار را به بیراهه میکشاند بی ایمان بکنند " که مارکس و انگلس همواره خاطر نشان ساخته اند که برولتاها تنها از طریق اعمال قهری میتوانند راه وصول به هدفهای خود را هموار و وسیعتر سرمایه داری را نابود سازند . این احکام اصولی ما رکسیم - لنینسیم و بقول لنین این در سرعده ای ما رکسیم دربارها وظایف برولتاها نسبت بدولتد مبارزه انقلابی و در زمان انقلاب نیست فقط هم چنان

داری از رژیم اعتبار می باشد ، بلکه برای مبارزین با رفا تطبیقی و در جریان بزرگترین آموزشهای تاریخی توسط لنین و شاگردانش میسر و تکامل یافته و بصورت تئوری و تا کنون مبارزه و انقلاب پرولتری در دوران امپریالیسم در دوران گسترش روز افزون مبارزه برولتاها و جنبشهای رهایی بخش طبقه کارگران گردید . لنین در اثر خود " مرض کوشی " چپ روی در کمونیم " تاکید نمود که " باید توانست راه حقیقی و تخریب حواصت را لمس نمود ، یافت و محور کرد تا بتوانان توده ها را بطور واقعی و قطعی با خن مبارزه انقلابی بکبر را هضمائی کرد " ف . م . جوان شیوه مبارزه توده های ایران را در شرایط ترور و حفظان رژیم فاشیستی شاه را نشان میدهد و طریقی میگوید " از طریق مبارزه برای تصحیح استقرار آزادیهای دموکراتیک " و " واداشتن رژیم بصاحبشدهای تدریجی " میتوان

بهدف نهائی رسید " آنها با مبارزه تبلیغاتی میتوان رژیم بصاحبشدهای تدریجی میگردانند ، آزادی و دموکراسی بشود ، اما میدهد ؟ مگر رهبری حزب توده در مدت سالها خواهان و ایران و خواهان در مبارزه با رژیم فاشیستی یا رژیم تکرر و تسکین ؟ و آیا شرایط است از رژیم کوچکترین گذشتن بدمردم توده ها بگیرد ؟ پس آیا دیوانه ها می توانند تصور کنند که شاه و اربابان امپریالیستها ، بطیب خاطر بشود ، مبارزانی و دموکراسی " عطا و بخشش " کنند ، برای نویسنده " جنیکهای خلق چه میکنند " شیوه قهری مبارزه که

۱ - ف . م . جوان " جنیکهای خلق چه میکنند " ص ۸  
۲ - در همه جا ص ۲۲  
۳ - و ۱۰۰ و ۱۰۱ - مجموعه اثرها جلد ۴۱ ص ۸۲

اما مستوفی آموزشها رکسیم - لنینیسم در باره انقلاب پرولتاری است مفهوم ندارد  
 نویسنده "چریکهای خلق چه میکنند" و رهبری حزب شده و خود بزرگن جازات طبق  
 ایران کنونی را نوشتند در آثار ما رکسیم - لنینیسم ویا در رساله وکتب بیانیه  
 باید انرا فقط در ایران اجرا نمائیم ایران جستجو کرد و یافت خود بزرگن جازات  
 طبقاتی صحن ما را که چریکهای فدائی خلق یافته و خود و خود و ما را جهت میکنند  
 شکل ما هیت و خواص ایرانی دارد و از ویژگیهای جازات طبقاتی سایر کشورها متمایز  
 است زیرا واقعتاً جامعه ایران با شرایط اجتماعی سایر کشورها تغایر دارد  
 رهبری حزب بود ایران بد سرخستی از خط مشی اساسی خود یعنی مبارزه مسالمت آمیز  
 دفاع نمائید. آقای کیا نسوری در مقاله خود "چریکهای فدائی خلق و حزب توده ایران"  
 خطاب بچریکها مینویسد "در مهتوتین سید دوران اخیر حزب، یعنی طرح برنامه که در  
 فروردین ۱۳۵۲ یعنی دو سال پیش از انتشار این مقاله چریکی منتشر شده و بارها بوسیله  
 یک ایران بخش شده و در هها هزار نسخه ان بجا رزان رسانده شده است و صریحاً  
 (در بند ۴ بخش "برای تحول پنهانی جامعه ما") یک اصل لنینیست یاد آور  
 شده است  
 "انقلاب ... میتواند بر حسب شرایطنا یعنی از دورا ه یعنی راه مسالمت آمیز ویا راه  
 غیر مسالمت آمیز (و یا بجا رفت دیگر غیر مسالمت آمیز و مسالمت آمیز) انجام گیرد"  
 برای روشن شدن رهبری حزب توده که سعی میکند نظر خود را بقایه "اصل لنینیست"  
 بقبول ندهد مجبوریم بتاریخ پیدایش ایده راه مسالمت آمیز انقلاب در ما رکسیم -  
 لنینیسم مراجعت کنیم. کارل مارکس در سال ۱۸۴۲ پس از کثرتاً تشریحاً سیمون اول  
 در برگشت از لندن با لمان در شهر آستردام توقف نمود. آنجا در برابر صدق  
 کارگر در نطق معروف تارینش خود گفت: ما نمیتوانیم که طبقه کارگر فقط از طریق جنگ میهنی  
 میتواند بحکومت برسد. در کشورهای نظیر انگلستان و آمریکا که دیکراسی پارلمانی  
 بورژوازی وجود دارد اگر کشور شما را میدانستیم با شما ~~توافق میکردیم~~ طبقه کارگر  
 میتواند از طریق مبارزه پارلمانی بحکومت برسد. ~~ولی نباید آنی مبارزه قهری را اجرا~~  
 موش کند و باید دائماً خود را برای ان آماده نگه داشت. در صورت پایداری و  
 سماجت بورژوازی باید با نیروی قهری حکومت سرنگون نمائید و حکومت خود را برقرار  
 کنید.

۱- مجله "دنیای" شماره ۴ سال ۱۳۵۴ ص ۸

۲- ک. م. رکس و ف. انگلس. مجموعه آثارها. جلد ۱۸ ص ۱۵۴

مارکس در جنبه که در باره امکان راه مسالمت آمیز انقلاب در شرایط مشخص کشور های  
 پیشرفته سخن گفت که در حال تکیه ای اساسی روی مبارزه مسلحانه قهری بود. ایده  
 مبارزه مسالمت آمیز بقایه راه انقلاب لفظی "ما نیست حزب کونیست" که بقایه  
 نامه اولین حزب کونیست جهان بنام "اتحاد کونیستها" وارد نشده است. حتی در  
 پیشگفتارهای ان که آخرینش بقلم انگلس بجای ایتالیائی در سال ۱۸۹۳ نوشته شده  
 است نیز ذکر نکردیده است. در صورتیکه مارکس و انگلس در پیشگفتارهای ما نیست  
 حزب کونیست "بطلان گذشت زمان اضافاتی بضمون اصلی ما نیست وارد کرد هاند  
 لنین نیز پس از انقلاب بورژوا - دمکراسی قویه ۱۹۱۷ با دادن شعار " همه حکومت بده"  
 ست شوراهای "میخواست بدین خوشبختی از طریق شوراهای کارگران و دهقانان و سربازان  
 انقلاب بورژوا - دمکراسی را با انقلاب سوسیالیستی برسانند" ولی بواسطه سختی دولت  
 محقت بورژوازی، حزب کونیست شوروی بر رهبری لنین مجبور شد از طریق قهر، یعنی انقلاب  
 مسلحانه اکثریت کبیر حکومت بورژوازی را نابود و اولین دولت کارگر و دهقان را در تاریخ  
 بشر تشکیل دهد. اقدام لنین فقط جنبه تاکتیکی داشت و راه مسالمت آمیز در بره  
 مة حزب کونیست شوروی بقایه راه انقلاب بد رج نشده بود. ولی آقای کیا نسوری برای  
 اثبات نظریه نادرست و غیر علمی کدیته مرکزی حزب توده "باید طبقه کارگر  
 "سوسیالیست دمکراسی دست خود را نمی بندد و فعالیت خویش را بیک نقشه یا شیوه از  
 پیش تنظیم شده مبارزه سیاسی محدود نمائد. سوسیالیست دمکراسی هر کوشه وسایل مبارزه  
 را بپذیرد، فقط بشرطیکه این وسایل با نیروهای موجود سازگار باشد."  
 آقای کیا نسوری [مظهور لنین کبیر در باره اشکال و شیوه های مبارزه طبقه کارگر باید با  
 واقعتاً مشخص میهنی و طاسا سبب تئورهای طبقه کارگر و سطح آگاهی پرولتاریا منطبق گردد  
 میباشد. زیرا تعیین شیوه و اشکال درست مبارزه نقش حلالی در سرنوشت مبارزه  
 دارد. این ب مفهوم دورا ه انقلاب نیست. شما برای اثبات درستی نظرتان ورد نظر؟  
 چریکها بطور صحیح روشن و دقیقتر بیان کم بشیوهی رهبری حزب توده ای گفتار لنین  
 را در باره راه انقلاب تحریف میکنند. ایها شما "روزینوئیم" معتقد با اشک  
 چریکها کدر مقالاتان آنها را "روزینوئیم" ناعبد اید؟  
 انقلاب کبیرا کبیر و بعد از ان تمام انقلابات قهری ای نشان دادند که فقط از طریق  
 مبارزه مسلحانه ممکن است دولت سرمایه داری را نابود و دیکتاتوری پرولتاریا را برقرار  
 نمود. این شیوه انقلابی را کونیستها هنوز در سال ۱۸۴۸ بطور آشکار و صریح

۱- و. ای. لنین. مجموعه آثارها. جلد ۳۱ ص ۲۵۱

اطلاق کردند. مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" نوشتند "کومنستان  
 عار دارند که مصاد و نظایات خهش را بنهان سازند. آنها اشکارا اعلام میکنند  
 که آنها از طریق واژگون ساختن همه ی نظام اجتماعی موجود، از راه جبر و سول بدهند.  
 آنها ایشان بصر است. بگذار طبقات تحاکم در مقابل انقلاب کمونیستی بر خود بیزند. بولتا-  
 بها در این جهان چیزی جز زنجیر خود را از دست نهد. ولی جهانی را بدست خواهند  
 آورد. بدین روال آنها تکیه بدون در نظر گرفتن واقعت عینی کشور را مسالمت  
 امیزا بمطایبه راه انقلاب در برنامه علقی خود قرار میدهند و اشرا "اصل لنینی"  
 میندند، بضموم مارکسیستی شیوه انقلاب ببولتا بها و انقلابات رهائی بخش علی-وا-  
 قف نیستند و در حقیقت در مفهوم مارکسیستی انقلاب "رهزونیسم" مینا شدند. رهبری  
 حزب توده ایران در تمام تاریخ فعلا لیتش فقط بمبارزه مسالمت امیز تکیه کرده است و  
 در نتیجه نه فقط توده های زیادی برایگان نابود شدند، بلکه آزادی همین ما را لنین  
 چند نسل عقب انداختند. در زمان دولت ملق صدق کتیا از ترس مردم فرار کرد.  
 توده ها علیه رژیم سلطنتی و دیکتاتوری برخاستند رهبری حزب توده فزون بر کارگران  
 و روشنفکران فداکاره در حلقه لیتش بقتصد انصر مسلح جانبا زدر اختیار شریود، ولی انقلاب  
 ای نشمود و ارتجاع با کودتای بسیار رساده ۲۸ مرداد شاه را دوباره بمصدرا مور  
 برقرار کرد و محیط خفقان را بوجود آورد. بدین طریق، رهبری حزب توده عملاً با هر  
 اقدام مسلحانه مخالف بود و هست. او همیشه با تکیه ببرنامج مسالمت امیز از شیوه  
 قهری مبارزه حذر مینماید. بجاست گفته لنین در باره کاتونکی را یادآور شهم که  
 گفت "کاتونکی... پیش از هر چیز از اهلان قهری انقلابی طبقه مستمکن حذر دارد  
 ... هنگامیکه کاتونکی ضمیم "دیکتاتوری انقلابی ببولتا بها" را بنحوی  
 "تفسیر کرد" کف اعمال قهر انقلابی طبقه مستمکن علیه مستمکنان تا بدید شد "ی  
 آقای کیا نوری در مقاله خود بچگونگی که کمیته مرکزی حزب توده را مهاجران سیاسی جاه  
 طلب و خود خواه مینماید و برنامه ای را که بر اساس سرخوردگی ذهنی تنظیم شده  
 یکسوم خیانت میداند؛ چنین جواب میدهد "همانطور از کمی که خود را مارکسیست-  
 لنینیست میداند قابل قبول نیست که مهاجرت سیاسی اجباری در شرایط خفقان رد خیل  
 نت بداند. این نشانه است که او از لنینیسم (تکیه از دست) هیچ چیز نفهمیده.  
 است. میتوان در کشور ماند و کاری نکرد و یا حتی خیانت کرد و میتوان بمهاجرت

۱- "مانیفست حزب کمونیست" ص ۱۲۲ بزبان فارسی  
 ۲- و. ای. لنین. آثار منتخبه در دو جلد. جلد دوم ص ۴۶ بزبان فارسی

رفت و بطور موثر با انقلاب کله نمود "ل نویسند مقاله برای تیرت مهاجرت رهبری  
 حزب توده. مهاجرت لنین استناد میکند.  
 آقای کیا نوری! قبل از انقلاب اکثر لنین بدستور کمیته مرکزی اجبارا ما لها در مهاجرت  
 زندگی کرد، ولی از طریق کمیته مرکزی حزب خود تا س د ا م با تحولات زندگی روسیه  
 داشت. در همان زمان تمام اعضای کمیته مرکزی حزب با لنین نظیرا ستالین کالینین  
 سورد لوف و سایرین در روسیه بر تشکیلاتهای حزبی و در میان دهقانان کار و فعالیت  
 میکردند. بلیس روسیه راها آنها را دستگیر نمود، شکنجه داد و بزندانهای سیبری  
 فرستاد کولی آنها یا از زندان فرار میکردند و یا مسالمت تمام مدت زندانی دیواره  
 بفعالیت حزبی ادامه میدادند. لنین نیز یکجا بعد از انقلاب بوزرا - دمکراسی قوی  
 ۱۹۱۲ خولرا بروسیفرساند و در ایستگاه راه آهن بنام "فلاند" در شهر بطبروک  
 (لنینگراد کنونی) تز معروف "اپیل" خود را مطرح و انقلاب بکبر اکثر را نیز شخصاً  
 رهبری کرد.  
 آقای کیا نوری! شما میدانید که در زمان حکومت دولت ملق صدق اعضای کمیته مرکزی حزب  
 توده همگی ایران از اعضای کمیته مرکزی حزب در مهاجرت بقی شوروی کتیا مفاضا کردند که  
 با ایران برگردند. اولاً از جهت تئوری یا نهایی یا ری رسانند و ثانیاً بواسطه کثرت کار بوجود  
 آنها نیاز بود. اعضای کمیته مرکزی حزب توده همگی شوروی بسا زیحت وجدال و رأی گیری  
 تصمیم گرفتند که راه مشرواحسان طبری را بایران بفرستند. اما آنها به بهانه ها -  
 ن از رفتن خود داری نمودند. بسا زچندی این وظیفه بکا میخس وروستا محول شد،  
 آنها نیز بعنا وینی از دستور عدول کردند، تا اینکه کودتای ۲۸ مرداد رخ داد و مها-  
 جرت جنبه "قانونی" پیدا کرد. آیا تمرکز و بهانه ی اعضای کمیته مرکزی از انجا  
 وظیفه انقلابی در آن شرایط حساس تاریخی که امکان تغییر مسیر حرکت تا بیخ ایران وجود  
 داشت خیانت نیست؟ آقای کیا نوری! شما همه ی این قضایا را خوب میدانید، ولی  
 فاقد ابتدائی ترین شهاامت اخلاقی هستید که حقیقت را بیان کنید. وجدان و شرا-  
 فت شما اجازه میدهد که رفقای چوک مبارز را که در مشکلاتین شرایط تا بیخ ایران  
 جان بر کف بخاطر آزادی توده ها و بیکار میکنند "از لنینیسم هیچ چیز نفهمیده  
 ناید، ولی بخودتان که بیش از ۲۲ سال در بهترین امکانات مادی و "روحی" در  
 مهاجرت استوار اجنت. میکنید چه نالی اطلاق میکنید؟ توده ها بهترین داور  
 هستند.

۱- مجله "دنیا" شماره ۴ ص ۲ سال ۱۳۵۴

در طمانه پنجم جها بم کتبه مرکزی حزب توده در سال ۱۹۵۲ تجدید شده است که لطایف  
 کتبه مرکزی حزب توده گروه طبع شده اند. گروهی رهبری این اسکندری و رادعلی و  
 گروه دیگر بر رهبری کیا توری و قاسی. گروهی با زوی وحدت فکری و وطنی حزب را از بین بردند  
 و یکی از عوامل اصلی فرج شدن کارهای سازمانی و شکست حزب توده. زیرا بحال نبودن  
 وحدت در رهبری، حزب نتوانست از شرایط انقلابی سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۲ به نفع  
 آزادی توده ها، استفاده کند. فراقهوتیم و گروه با زوی ناشی از طبعیت و خصوصیت  
 طبقاتی خود. بویژا نشی و رهبری حزب توده است که با عداوتش حزب بوجود آمده و با  
 رشد آن رشد و تکامل یافت. در مراحل مختلف با اشکال گوناگون بروز نمود و خود  
 نتوانی کرد و تا کنون نیز ادامه دارد.

اقای کیا توری! شما که یکی از سردسته های گروه در رهبری حزب توده و معتقد و  
 عمل شما و همکاریتان که مستقیماً به پیروزی مبارزات رهایی بخش مردم ایران در شرایط  
 خاص تاریخی زبان جبران نا پذیر زده است، لها طبق اصل تشکیلاتی حزب مارکسیستی  
 لنینیست، شما و همکارانتان میتوانستید خود را با رکنیت-لنینیست تاسید و عضو حزب تاسید؟  
 اگر حزب توده ایران حزب تاسید طبقه کارگر است و اصل تشکیلاتی آن با لنینیسم  
 مطابقت دارد، در انصورت باید دستور لنین در باره شما و همکارانتان اجرا شود.  
 در "طن انقلابی طمانه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه در باره وحدت حزب" به  
 پیش نهاد لنین تجدید شده است. "کنگره بکتبه مرکزی اختیار میدهد، در صورت تخطی از  
 اشخاصی احیا و فراقهوتیم با زوی و یا توسط "بکتبه مرکزی" از تاسید حزب را تا اخراج از  
 حزب بکار برد و در مورد اعضای کتبه مرکزی آنها را به مرحله نامزدی کتبه مرکزی تنزل دهد  
 و حتی بعنوان اقدام نهائی از حزب اخراج نماید. بر اساس چنین اصل لنینی در  
 باره وحدت حزب کیا کیا توری و همکارانتان میتوانند عضو حزب یا تاسید؟

اقای کیا توری، شما در پنجم جها بم کتبه مرکزی حزب توده در باره یار پیش از ۸۰ نفر  
 عضو پنجم در حین دفاع از آنها امات جاسوس که گروه مخالف شما را متهم میکرد،  
 صریحاً اعتراف کردید که با تفاق سایر اعضای کتبه مرکزی هم ایران (پهلوی و پارتی  
 خیانت کردند، قاسی و فروتن از حزب جدا شدند و مغرب رفتند، کیا توری وجودت  
 اکنون عضو هیئت اجرائیه کتبه مرکزی حزب توده ایران هستند (بگفتن و نظر از  
 بهترین اعضای فعال حزب رای داده اید. شما خودتان اعتراف نمودید که آدم  
 کشیده یعنی مبارزین انقلابی را "ترور سفید" کردید. آیا چنین اشخاصی میتوانست

تاسید عضو حزب یا شدند و خود را، با رکنیت-لنینیست تاسید؟

اقای کیا توری در مقاله خود چهره کارا یکمد و روشنفکر با افکار خود. بویژا زوی معرفی میکند و  
 میگوید: "ریشه ضابطه سبباً تخاصماً تاسید چهره کارا را با حزب توده. ایران باید در همین ویژگی  
 اساسی طبقاتی گروههای چریکی دانست". اقای کیا توری! چهره کارا با حزب توده. ایران هیچ  
 خصوصیتی ندارند. آنها و همه مردم ایران بقرمانها تاسید در راه ارادی جیبی و توده ها جان  
 خود را فدا کردند این میگنارند و بینشایمت عزیز دارند. آنها با پیوستن تاریخ حزب توده. میخواست  
 منفذ خیانتها و جناحهای کتبه مرکزی آنها افشا نمایند، و در نتیجه بتوانند بهترین و سالمترین  
 بین راه سازمانی مبارزه را انتخاب کنند. بدیهیست که تحلیل تاریخ حزب توده. بصورت رهبری  
 آن بطور مستقیم ضابطه کارکر و مبارزین ایران را با مارکسیسم جمودیکه بجهت تاسید. حاکم بوده و هست  
 آشنا مینماید و بیکارگران را با موز مارکسیسم-لنینیسم زند و خلاق و امداد. ولی رهبری حزب  
 توده از این هراس دارد. از اینوست که یکی از بستگان و تاسید مکتب کیا توری منوچهر  
 بهزادی در همان شماره مجله "دنیا" در مقاله خود "صحنه مبارزه و شیوه مبارزه حزب طبقه  
 کارگر را خود حزب باید انتخاب کند". مینویسد "در چنین شرایطی تاسید نیروهای انقلابی  
 باید عدد نیروی خود را متوجه این صحنه اصلی مبارزه سازند، تاسید تاسید که بخت در بره تاریخ  
 جنبش کارگری و کمونیستی ایران و بویژه تاریخ حزب توده ایران "گم" میخورد، و گره نیاری  
 حزب توده ایران و سایر نیروهای آگاه انقلابی نباشد، مسئله اصلی در این یوزسیون تبدیل میگردد.  
 چرا؟ منشاء این بخت کیا است؟ بچه منظوری انجام میگردد؟ چه نتیجه ای دارد؟ "آه  
 طاعت اصلی اینکه کلیه مبارزات انقلابی گذشته ایران یا شکست خوردند و یا بدست آوردها مینالچیز  
 رسیدند این بود که سازمانها و احزاب انقلابی نتوانستند گذشته را خوب بداند، از اشتباهات  
 و موفقیتها، سرمشق بگیرند. و فزون بر این نتوانستند با دوستان حقیقی خود برای حلقه بدشنان  
 واقعی متحد شوند. متحدین واقعی مبارزه انقلابی ایران کیستند؟ این مسئله ایست که برای  
 انقلاب دارای اهمیت درجه اول میباشد.

هیچ انقلابی نیست که شکست نخورد. باشد. وقتی که سازمان و یا حزب توله ها را بکار را بکشاید  
 چنانچه رهبری حزب توده ۳۰ سال کشاند، اطمینان و اعتماد توده ها از سازمان سبب میشود.  
 لنین صریحاً گفت: "توده ها زمانی بشوری ارزش میدهند که بیفکند بواقعیات قابل تطبیق است  
 و منافع آنها را برآورد مینماید. ولی کتبه مرکزی حزب توده توری مارکسیسم-لنینیسم را ماسند  
 قاری قرآن از روی کتابها حفظ کرده و انرا میکوشد انرا از طریق بین ایران و "دنیا" در کتبه

۱- "مجله دنیا" شماره ۴ ص ۳۵ سال ۱۳۵۴  
 ۲- در همان مقاله ص ۲۳

توده های ایران بکجاند. کمیته مرکزی حزب توده ایران با جان نال و شرمندگی ها  
 توده ها نیکی اختیار خود زدن خود و همه چیز خود را بدست او سپرد بودند بازی کرد و  
 پانها خیانت نمود. توده های ایران نیز بنام نسل فدا شده با تمام ارزها و امالهای بیاد  
 رفته بیستم اشک چشبان مادران و پدران بیوه مسرمان و خواهران بیگانه برایکن فدا  
 شدند بر روی موجودیت توده ای شاهزاده و فتوح الزاده یعنی رهبری حزب توده با خط بطلان  
 کشیدند و پرونده آنها را در زباله دان تاریخ ریختند.

برای کسب اطمینان یا نیکی توده ها را منحرف نخواهم کرد و در انقلاب پیروزی حتی دست  
 خواهیم یافت باید توجه خود را با اتحاد با دوستان حقیقی خود علیه دشمنان واقعی معطوف کرد. با  
 بررسی تاریخ حزب توده ایران و با دانستن شخصیت انقلابی خصوصا طبقاتی و اخلاقی رهبری حزب  
 توده نیروهای انقلابی ایران هیچ وجه نمیتوانند با یکدیگر دسته بازهجا با طلب بقائل و فاقد اخلاق  
 اجتماعی و شخص کنار بیایند و یا آنها را در باره تاکتیک انقلابی مذاکره کنند. اولاً خط مشی و  
 کارهای فعلی رهبری حزب توده بازم هم گواهی میدهند که در منجلب افکار و خصوصیات خود به بورژوازی  
 غوطه ورند. آنها هنوز هم نمیخواهند گذشته خود را بررسی نمایند و به طبقاتی و پایداری اید و  
 نولویی آنها مشخص کنند. تا نیا رهبری حزب توده بتوده ها و در درجه اول به نیروهای پیشگام  
 انقلابی ایران یعنی عامل یعنی داخلی توجه ندارند و تمام هم و امجد خود را به عامل خارجی معطوف  
 ف داشته و فقط بان تکیه میکنند. در صورتیکه باید از عامل خارجی برای توسعه کمترش مبارزه انقلابی  
 استغاده نمود. ثالثاً رهبری حزب توده استقلال فکری و عقلی ندارند و از اینرو اوتوده های  
 ایران مصلحت نمیکیند و خواستههای آنها را درک نمیکند. بدین علل است که سازمانها و گروههای  
 انقلابی در ایران با خط مشی تاکتیک و سیاست رهبری حزب توده مخالف هستند و با آنها هیچ  
 وجه همکاری نمیکند. بنابراین در مبارزات انقلابی نمیتوان با رهبری حزب توده ایران همکاری شد و  
 از اینطرف با زندگی و قدرات توده ها و در درجه اول نیروهای انقلابی بازی کرد.

در پلنوم ۱۰ کمیته مرکزی حزب توده ایران (مرداد ماه ۱۳۰۴) تحول فکری در رهبری  
 حزب توده بوجود آمد. آقای این اسکندری دبیر اول حزب توده ایران در گزارش خود بپلنوم

گفت: "بجاست یکبار دیگر این نکته تصریح شود که حزب توده ایران بر خلاف آنچه  
 ۱- لازمی رهبری حزب برولتها این نیست که حتماً و باید از همان طبقه کارگر بیرون آمد. با شد  
 اساتگذاران مارکسیسم-لنینیسم و حتی عدای از رهبران برجسته انقلابات توده های از طبقه  
 کارگر نبودند. رسیدن بجهت درجه عالی مستلزم درک عمیق اید و تلوژی طبقه کارگر و تلاش خستگی ناپذیر  
 برای عمیق کردن آن میا شد. این مستلزم خصایل روحی و اخلاقی است که صادقانه از طبقه خود  
 جدا شود و با تمام وجود و صفت خالص طبقه کارگر گردد."

از زمانه برخی از مخالفان حزب ما تبلیغ شده است نه تنها با اشکال مختلفه برخاسته  
 توده های مردم مخالف نیست بلکه بعضی این قبیل اقدامات را بالاترین درجه ای تدارک انقلاب  
 بی مردم میسورد و وظیفه خود میدانند که بقتضای بیخبرفت وضع انقلابی و چنین اقداماتی را سا  
 مان داده برای یاسمان رساندن موفقیت اجزای آن به تمام قوا بکشند.

از آقای اسکندری سؤال میشود که آیا ایشان و همکارانشان مبارزه مسلحانه چریکها را برخاست  
 مصلح توده های مردم میدانند؟ و آنها بالاترین درجه ای تدارک انقلابی مردم میسرنند؟ یا  
 اینکه منظورشان فقط بیان واره مبارزه مسلحانه است؟ لایم بود که آقای اسکندری فکرتان را  
 روشن مشخص میکردند تا معلوم میگفت که رهبری حزب توده ایران بنا بر مستی خط مشی خود واقف  
 شده است و یا اینکه اصلاً رانسان فقط بجهت دیپلماتی و تبلیغاتی دارد. اگر کمیته مرکزی حزب  
 توده با شیوه و تاکتیک مبارزه چریکها موافق است در صورت باید نظر خود را که در جزوه جوان  
 چاپ شده است و همچنین مضمون مقاله کیا نوری را پس بگیرد و صریحاً اعلان کند که خط مشی و  
 تاکتیک مبارزه کمیته مرکزی حزب توده نادرست بود. است. آقای اسکندری حتی بیاد نارسند که  
 کمیته مرکزی حزب توده مدتتها قبل از کودتای ۲۸ مرداد در ارکانهای حزب با خط درشت  
 می نوشتند و در جملات حزبی میگفتند: "اگر دشمن مردم ایران در درک کودتا باشد ما مشت  
 را با لگ جواب خواهیم داد. مردم بگفتار رهبری حزب توده اطمینان و اعتماد داشته و ولی  
 در موقع کودتا معلوم شد که کادعای رهبری لاتی بیش نبود است. اکنون رژیم فاشیستی شاه و  
 اربابانش از قدرت روز افزون چریکها در هراسند و نه از حزب توده ایران. نهرا جدا خطه که  
 رهبران حزب توده "مردان" سخفند و نه مبارزان انقلابی. گواه آن سی سال تاج حزب  
 توده است.

آقای اسکندری (مجله "دنیا" و سایر ارگانهای حزب توده تاکتیک چریکهای فدائی خلق  
 را محکم میکنند. اگر تاکتیک مبارزه و خط مشی چریکهای فدائی خلق با واقعیت ایران و خواست  
 توده ها مطابقت نمیکرد، نمیتوانست در برابر فشار و حشمانه روز افزون رژیم فاشیستی شاه بپایداری نگاه  
 برخلاف انتظار ارتجاع ایران، داغته مبارزه چریکهای فدائی خلق روز بروز زگسترش میابد و اعتماد  
 شهرتند ایران نسبت بانها روافزایش است. مولی دامنه نفوذ حزب توده روز بروز محدود تر میگردد.  
 بنا بگفته لنین "هر مرکز ملیونها انسان باند رزهای یک حزب کوششرا میدهد مگر آنکه مصلحت  
 اندیشیها با آنچه که تجربه زندگی خود آنها می آموزد، انطباق داشته باشد." اگر باین مطلق جولان  
 لنین دقت کنیم مطلق نتیجه و گرایش روز افزون توده های ایران را بچریکهای فدائی خلق و گهزانی  
 آنها را از حزب توده درک میکنیم. بجاست گفته استالین را یاد آور شهیم "دو گروه ما رسیت

۱- "مجله" دنیا" شماره ۱۳۰۴ ص ۲۲  
 ۲- گفتار و ای. لنین از "مجله" دنیا" استفاد شده است. شماره ۳۰ ص ۳۰



وجود دارند، هر دو در زیر دوشماره یکم کار میکنند و خود را مارکسمتهای "علم هماره" جدا قند. با وجود این هیچوجه شبیه هم نیستند. بالاتر آنکه گروه حقیقی آنها را از هم جدا میکند. زیرا شیوه های کار آنها کاملاً مخالف یکدیگر است. گروه اول معمولاً بیک قبول ظاهر، بیک اعلام تشرفاتی مارکسم قناعت میکند. چون نمیتوانند و یا نمیخواهند عصاره مارکسم را بدست آورند. چون نمیتوانند یا نخواهند آنها را بر حقیقت تطبیق دهند و اصول زنده و انقلابی مارکسم را با اصول و مصلحتی بی جان و بی معنی تبدیل میکنند. فعلاً لیتهای خود را بر تجربه و بر آنچه کار براتیک می آموزد مبتنی میکنند، بلکه بر مقلولت از مارکس جتنی هم سازند شما هم دستورات خود را از تحلیل واقعی موجود نمیگیرند، بلکه از هاسمات و مشابهاات تخیلی میگیرند. معایرت همان قبل و فعل بیماری عده ای این گروه است.

با "سردم رضایت دایمی از سر نشستی که غالباً برای این گروه کار شکن میکند و آنها را بفرجه نماید از اینجا سرچشمه میگیرد. این گروه را در روسیه خشک و در اروپا آبور-تونیست میگویند. نیچر جیک در کسکه لندن لندن خیلی خوب گفت که آنها بر روی نظریه مارکسمتهی نمایستند، بلکه بر روی ان میخواهند و لم میدهند.

گروه دوم اولی یک صوابیه اساسی برای قبول ظاهری مارکسم قابل نیستند، بلکه برای تحقیق ان و تطبیق ان بر طبیعت اهمیت اساسی قایلند. آنچه این گروه توجه خود را بطور عمد به سوی ان معطوف میکنند، تعیین طرق و وسایل تحقیق مارکسم است. بنحویکه به بهترین وجه با سخوی اوضاع باشد و همانطور که اوضاع تغییر میکند، این طرق و وسایل هم تغییر میکند. دستورات و تعالیم خود را از مشابهاات و مشابهاات تخیلی اخذ میکنند، بلکه از شرایط محیط خود اخذ میکنند. فعلاً لیتهای خود را بر مقلولت و کلمات تصار استوار میکنند، بلکه بر تجربه و براتیک استوار میکنند. هر قدم را با تجربه ازین میکنند. از خطاها درس میگیرند و بدیگران می آموزند که چگونه زندگی نورا بنا کنند. و همین امر واضح میکند که چرا در فعالیت های این گروه میان قول و فعل اختلافی نیست و چرا تعالیم تا مؤکس کاملاً حافظ نیروی جانداران انقلابی آنهاست.

مناطق دیکتیکو رشد مبارزه طبقاتی جامعه ایران و عیان شدن خود هرگز ان در برابر سازما نهایی چینی و همه نیروهای انقلابی بوجود آوردن مبحثین و اساسیترین اسلحه انقلاب ایران - تشکیل حزب مارکسمتی - لنینیستی طبقه کارگر را در دستور روز قرار داده است. لزومیت و ضرورت تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر مدتیست در بین گروههای مارکسمتی جتنی در ارگانها و سایر نوشته هایشان مطرح است. تجربه تا به حال نیز نشان میدهد که حزب طبقه کارگر از رشد و انجاد گروههای سوسیالیست مارکسمتی - لنینیستی بوجود میاید. مؤثر کار کبیر بر طرفیاری جهان لنین در اثر

خود "چاپا یک کرد" نوشت. هر قدر اعتدال خود بخودی بود. بیشتر باشد، هر قدر که نسبت دایمیت در تریب شود، همانقدر هم لنین آگاهی فراوان خواهد در کار تریب باشد. خواه در کار سیاسی و خواه در کار سازمانی برای سوسیالیست دیکراسی یا سوسیالیست از تصور افزایش میاید.

حرکت و تغییر نسبی واقعیت جامعه ایران از نقطه نظر اقتصاد (مشابهاات اقتصادی سرمایه داری و رتبه اساسی مشابهاات اجتماع شده است) کم و کیفی ترکیب طبقاتی (از بین رفتن فئودالیسم و زمینداران بزرگ به وجود آمدن کولاک با شیوه سرمایه داری) یاد میداد کم کارگران صنعتی و برولتاریا تشدید تضاد بین کار و سرمایه و رشد سطح آگاهی سیاسی و طبقاتی نیروهای مترقی، ناگهبر خوا-ستار چنان مرکز فرماندهی است که بتواند تضاد اصلی و فرعی جامعه ایران را مشخص کند، خود را در مبارزات طبقاتی را درست نشان دهد، خواستها اجتماعی و طبقاتی و ملی طبقات و قشرهای مترقی را تشخیص دهد، مراحل انقلاب ایران، نیروهای محرک و استراتژی و تاکتیک آنها را از واقعیت کشور بیرون کشد. بنابراین حزب طبقه کارگر سلاح مبارزه طبقاتی و محصول این مبارزه است. برولتاریا بدون حزب طبقه کارگر، اسلحه و ارتش فرمانده میباشند. جنبش کارگری بدون حزب سیاسی خاص طبقه کارگر فقط پیروز نخواهد شد، حتی قادر به ادامه حیات و رشد و تکامل نخواهد بود. لنین نوشته است "برولتاریا در مبارزه برای حاکمیت بجز سازمان سلاح دیگری ندارد. برولتاریا که بواسطه سلطه یک رقابت بر هرج و مرج در جهان سرمایه داری از هم جدا میشود و در زیر بار آتشیهای مشقت بار برای سرمایه از پای در میاید و دائماً در اعماق فقر کامل بحالت انحطاط میافتد، چنین برولتاریا فقط در انوقت میتواند بدل به نیروی مغلوب نشدنی شود - و ناگهبر بدل نیز خواهد شد - کما تحاد فکری وی از روی اصول مارکسم بواسطه وحدت مادی سازمانی که ملیونها زحمتکش را با ارتش طبقه کارگر بهم میبندد مستحکم کرده. در قبال این ارتش فقط حاکمیت فرتوت استبداد روس میتواند تاب بیاورد و نه حاکمیت سرمایه بین المللی که روز بوزوال است.

دوران کمونی مبارزات طبقاتی ایران مرحله گذار به تشکیل سازمانهای مارکسمتی - لنینیستی - هم - آهنگی و گسترش کارهای روشنگری تبلیغاتی و مبارزه ایدئولوژی و مسلحانه، دوران زدودن افکار خردمند بورژوازی روشنگران از طریق مبارزه اصولی ایدئولوژی دوران نزدیک و ترویج و انتشاره انار مارکسمتی - لنینیسم، دوران تربیت کارکنان سیاسی و نظامی، دوران همکاری با تمام نیروهای ضد امپریالیستی و ضد رژیم شاه، دوران همکاری با جهان سوسیالیسم بر اساس سرتراستهای هم و واقعی برولتری و کشورهای مترقی ضد امپریالیسم و ضربه میباشند.

این وظایف را فقط حزب طبقه کارگر بر اساس درک خلاق علم انقلابی مارکسمتی - لنینیسم میتواند

بها تعین تطبیق دهد و تا طبقه کارگر بتواند نقش تاریخی خود را اجرا کند. بنابراین سرشوش مبارزه طبقه‌ای برولتاها و پیروزی آن رابطه ناگسستنی با تشکیل حزب طبقه کارگر و وحدت ایدئولوژی و سازمانی آن دارد. ف. انگلس در سال ۱۸۸۹ در نامه خود به تیهو نوشت: "برای اینکه برولتاها در لحظه ضروری باندازه کافی نیرومند باشد و بتواند پیروز گردد، ضرورت است که ما رکن و من از سال ۱۸۴۷ بر آن بودیم - کفان حزب خاص خود را جدا از سایرین، برجست آنها با آگاهی یشایه حزب طبقه خود تشکیل دهد." ۱/۲

### ۳ - شرایط عینی و عامل ذهنی انقلاب

انقلاب فقط در زمانی پیروز می‌شود که شرایط عینی با مبارزه فعال طبقات و نیروهای مترقی تما یف کند. انقلاب اجتماعی با "سفا رش" بوجود نیاید و حزب و یا گروه انقلابی نمیتوانند با صلاحیت خود انقلاب را در هر لحظه ای که بخواهند انجام دهند. فقط بنظر یلانکیستها، انارشیستها و سایر ماورا - "چپها" انقلاب را میتوان هر وقت و در هر جا انجام داد.

شرایط عینی انقلاب را بحران جامعه ی فرسوده که منجر به تشدید تضاد تمام جوانب اجتماع میگردد - بوجود میآورد. شرایط عینی انقلاب فقط حصول بحران اقتصادی نیست. شرایط اجتماعی - سیاسی و قبل از همه رشد تضاد بین نیروهای طبقاتی نیز در بوجود آمدن شرایط انقلاب نقش مهمی دارند و اگر شرایط عینی انقلاب را با شرایط اقتصادی یکی بدانیم، در انصورت با نظر "اکونومیستهای" دغل و اورتونیستهای بی عمل و یا با نظریه ایدئالیستهای "چپ" همراه میشویم که کلیت نیروهای مولد بطور اتوماتیک شرایط انقلاب را بوجود میآورند. انقلاب در زمانی ناگزیر و امکان پذیر میشود که تضاد طبقاتی بختهای شدت خود برسد. بدین سبب انقلاب را نمیتوان همیشه در هر وقت انجام داد. در صورتیکه تضاد بین نیروهای مولد و منافعی تولیدی بطور عینی ذاتی وجود دارند چنین تضادی مدت ها ست که در جوامع سرمایه داری، خصوصا در کشورهای پیشرفته موجود است. برای اینکه انقلاب ناگزیر گردد، ضروریست که شرایط مشخص انقلابی مبرکسوری که مولود مجموعه تضاد های اجتماعی - سیاسی و اقتصادی است، آماده شود. علائم و مشخصات شرایط انقلابی در تمام کشورهای همسایه نیستند. ولی در هر موقعیتی که انقلاب فقط در بحران عمیق جامعه ی فرسوده آغاز میگردد. لنین شرایط انقلابی را بنور کلی چنین مشخص نمود. ۱ - طبقه حاکمه نتواند بدون تغییر سیاستها نسبت خود را حفظ کند. برای آغاز انقلاب کافی نیست که "با نینها" بیشتر بخواهند و "بالاینها" نتوانند مانند قبل بحیات خود ادامه دهند. با کلمه دیگر انقلاب بدون بحران عموم ملی (که دانسیکرا استنظار کنند و استعمار شوند) کرد (نمیتواند انجام گیرد. ۲ - تشدید بیش از حد عموم گسستی و فقر

طبقات مستکین. ۳ - توسعه زیاد فعالیت خود. ها که در زمان صلح: اجازه میدادند براجح آنها را غارت کنند؛ ولی شدت بحران آنها را برای عمل انقلابی و اجرای وظیفه تاریخی برمیگزیناند. ۱/۲ سطح شعور انقلابی خود و رشد فعالیت آنها را بطه مستقیم با حدود رسیدن شرایط انقلابی دارد. این حاکی آنست که رسیدن و بخت شدن شرایط انقلابی نه فقط بار آورده و آگاهی گروه و یا حزب حاکم از طبقه ی اجتماعی نیز وابسته نیست. حزب برولتاها نمیتواند بر اساس سرتما یل خود بحران را بحکومت فرسوده تحمیل کند. ولی حزب با مبارزه ی ضلعی و مانورهای تاکتیکی میتواند شرایط و امکانات دولت ارتجاعی را محدود و کارهای او را مشکل نماید. بی شبیه فعالیت حزب سیاسی. نقش بزرگی در رشد فعالیت خود و آنها دارد و باتها در درک قانونمندی نابودی سا ختمان جامعه کهنه یاری میرساند. ولی حزب نمیتواند در فعالیت انقلابی خود با جبهه ی وجود آورده. زیرا جبهه ی فعالیت انقلابی خود را در مرحله انقلاب بوجود میآید.

بعضی از طرفداران نظریه "چپ" میگویند که شرایط انقلابی را ممکن است از طریق جنگ یا رتزیانی علیه دولت ارتجاعی بوجود آورد. باید در نظر گرفت که گروههای پارتریزاها هر اندازه هم شور و شجاع باشند، قدرات و موفقیت آنها بستگی به پشتیبانی خود و آنها دارد. فعالیت قطعی و بیکر نیروهای انقلابی را میتوان بشایه تکی برای تسریع شرایط انقلابی پذیرفت. در انصورت که شرایط مساعد وجود داشته باشد و وسایل ضروری فراهم شده باشد.

شرایط انقلابی با سببهای مختلف نظیر "ضعف اقتصاد و کشور و ورشکست شدن سیاست دولت" اختلافاتی و نژادی و غیره که منجر به تشدید بحران اجتماعی میگردد نیز وجود میآید. در بعضی مواقع شرایط انقلابی مولود جنگ است که ظهور انقلاب اکبر ۱۹۱۷ در روسیه. ولی چنین شرایط انقلابی نمیتواند عینی باشد.

عصر کنونی مولود عامل نوی برای پیدایش شرایط انقلابی است. به پیدایش شرایط انقلابی کوشی تغییر مناسبات نیروها در نظام جهان به نفع سوسیالیسم ضعیف شدن سهم سولایه داری و نبودن گردیدن سیستم مستعمره داری امپریالیسم تاثیر زیادی دارند. وجود سیستم جهانی سوسیالیسم از یکسو تضاد جهان سرمایه داری را تشدید میکند و از سوی دیگر بشایه نمونه ی تضاد عینی انقلاب را علامت مینماید. با تمام اینها در اغلب کشورهای اما در شدن شرایط انقلاب قبل از همه بستگی برشد تضاد طبقاتی در کشور بطور خاص در نظام جهانی بطور هم دارد جدی به بحث که مارکسیستها میدانند "انقلاب را فقط خودها انجام میدهند و حرکت آنها نیز احتیاج و نوا زمانه ی است. ۱/۲ ما رکیستها نمیگویند که برای بوجود آمدن شرایط انقلابی باید وضعی در طبقات مستکین

۱ - و ۱۰ ای. لنین. مجموعه آثارها جلد ۲۶ ص ۲۱۸

۲ - و ۱۰ ای. لنین. مجموعه آثارها جلد ۱۴ ص ۲۳۸

۱ - کارل مارکس و ف. انگلس. منتخب نامه ها. ص ۴۱۶ چاپ مسکو سال ۱۹۴۸

بختهای فقر برسد . آنها میدانند که طبقه کارگرایا مبارزه قادر است مانع فقر مطلق خود گردد . ولی او در شرایط فقر نسبی نیست بلکه در اغلب کشورهای ( قیل از همه در کشورهای عقب مانده ) بین نسبی از زنجیران ( حتی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری ) فقر نه فقط در قسمت اجتماع بلکه بفرهیم واقعی کاملاً جسمی نیز وجود دارد . مثلاً یک پنجم عائله های پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری آمریکا در فقر زندگی میکنند و قریب به نصف عائله های پیشرفته آمریکا با فقر دست یگریا نند . آیا در ایران عائله های ثیکه در فقر اجتماعی بسر میبرند کثرتاً را آمریکا است ؟ ما اما دقیق ندانیم ولی اگر مزد کارگران و دهقانان مزدور را با گرانی سرسام آور زندگی مقایسه کنیم میتوانیم بگوئیم که پیش از یک سده اهالی ایران با فقر دست یگریا نند . سرمایه داران نمیتوانند با مانورهای سیاسی و رفورهای اقتصادی تضاد اجتماعی جامعه سرمایه داری را از زمین ببرند . از اینرو سبب بوجود آمدن شرایط انقلابی دائماً وجود دارد .

شرایط انقلابی به تنهایی برای انقلاب اجتماعی کافی نیست . برای آنکه انقلاب اجتماعی انجام و بروز گردد معزین بر شرایط انقلابی عامل دیگری نیز ضروریست . چنانچه لنین گفت شرایط انقلابی در روسیه سالهای ۱۸۵۹ - ۱۸۶۱ و ۱۸۷۸ - ۱۸۸۰ بوجود آمد ولی در این سالها انقلاب صورت نگرفت . شرایط انقلاب در سال ۱۹۰۵ نیز در روسیه وجود داشت اما انقلاب شکست خورد . در ایران نیز در سال ۱۳۲۴ - ۱۳۲۵ شرایط انقلابی وجود داشت ولی انقلاب صورت نگرفت و در سالهای ۱۳۳۲ - ۱۳۳۰ شرایط انقلابی به مرحله عالی رسید ولی مبارزه انقلابی شکست خورد . شکست انقلاب دارای سببهای مختلف است که از انجمله نابرابری مناسبات نیروهای طبقاتی میباشد . اگر مناسبات نیروهای طبقاتی نیز برابر باشند بدون عامل ذهنی با تجربه و گداخته شده در مبارزه انقلاب بیروز نخواهد شد . بنابراین برای پیروزی انقلاب باید نیروهای انقلابی مصمم بعمل بیایند و فطری و متشکل برای مبارزه باشند .

از جمله عناصر عامل ذهنی عبارتند از : ۱ - آگاهی انقلابی توده ها اما دگی آنها برای مبارزه بیکدیگر تا نتیجه فطری ۲ - متشکلی توده ها و خصوصاً آواگرد آنها که قادر به بسیج نیرو باشند و شایستگی ایجاد وحدت عمل نیروها را برای پیروزی انقلاب داشته باشد ۳ - مبارزه توده ها را باید حزبی با تجربه و آبدید و رهبری کند و با تأکید درست بتواند استراتژی خود را بواقعیت تطبیق دهد . بنابراین انقلاب اجتماعی ضرورت وحدت شرایط عینی و عامل ذهنی را خواستار است . این قانون عام انقلابات اجتماعی را انقلابات بولشویستی و توده ای قرن بیستم تأیید نمودند . کفرانسیس پنجم کمینترن تمام تجربیات تاریخی مبارزات و انقلابات بولشویستی را ارزیابی نمود و قید کرد که حدود تشکلی بولشویستی و صفوف آواگرد او ( حزب ) مسئله مرکزی در تمام انقلابات عصر تاریخی ما بوده است . هر چند طبقه شرایط عینی نقش حلال دارد ولی عامل ذهنی در شرایط معین قدرات انقلاب را تعیین میکند عامل

۱ - مدارات انترناسیونال کمونیستی . سالهای ۱۹۳۲ - ۱۹۱۹ - ۲۰۳۰ مسکو سال ۱۹۳۳

ذهنی در وقتی و در جایی میتواند نقش حلال داشته باشد که شرایط عینی انقلاب بعد بلوغ رسیده باشد ما گر شرایط عینی برای اقدام بوظیفه تاریخی نرسیده باشد در انصورت تمام جهد و کوشش نیروهای انقلابی برای تغییر واقعیت عینی بی نتیجه خواهد بود . ولی اگر شرایط عینی آماده باشد در انوقت تحول اجتماعی بمامل ذهنی بستگی دارد .

مخالفتین مارکسیسم - لنینیسم نظر ما رکن و لنین درباره انقلاب را مقابل هم قرار میدهند ، آنها میگویند که گویا ما رکن برای تحول انقلابی فقط بر شد تدریجی ( اوالیوتسین ) اقتصاد تکیه میکند ولی لنین یاراد که گاهی و عمل انقلابی توده ها متکی بود . در حقیقت هیچگونه اختلافی بین نظر مارکس و لنین نیست . زیرا برای آنها مسئله ی اصولی و اساسی عبارت از حل و مشخص نمودن رابطه ی شرایط عینی با عامل ذهنی بود . تفاوت طرح این مسئله بوسیله شرایط مختلف انقلابی در روسیه و لنین آنها میباشد . در عصر ما رکن وانگس کمدوران رشد سرمایه داری بود ، شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی هنوز بطور کامل نرسیده بود . گویا ان شکست انقلاب کمون با روس است

لنین که در دوره رشد نسبی سرمایه داری - امپریالیسم زندگی میکرد ، انقلاب سوسیالیستی در سیستم جهان سرمایه داری علاناً گنهر گردید . در این دوره نقش تاریخی عامل ذهنی بیشتر تران شد . لنین در این شرایط نسبی تاریخی درباره مسئله نقش عامل ذهنی در انقلاب سوسیالیستی با از انجمله نقش دیکتاتوری بولشویستها در باید این انقلاب سوسیالیستی ، درباره اهمیت استراتژی و تاکتیک حزب و یاران طبقه کارگر که رطبی عقب و همه جانبه نمود و انرا در لابراتور علی انقلاب کبیر سوسیالیستی انکبیر تجزیه و تحلیل گنید و بقتیاج کانکرت و مشخص جهان شمول رسیده که راهنای تمام احزاب کمونیستی و کارگری جهان گردید .

با استفاده از این اصول میخواهم بدانم که آیا در ایران شرایط عینی انقلاب رسیده است و عامل ذهنی را باید چگونه بوجود آورد . در ابتدا ضروریست که قهری شرایط انقلاب از شرایط مبارزه انقلابی را نیک دانستو از هم تیز دهم منرا بدون دانستن دقیق ان نمیتوانیم واقمیت مبارزه طبقاتی ایران کوشی را درست و مشخص بدانیم .

شرایط انقلابی و شرایط مبارزه انقلابی دو پدیده مختلف هستند . شرایط مبارزه انقلابی ایران مولود قانونی تضاد طبقاتی و عکس العمل استثمار و توهینات بنیرو و احساسات طبقه مظلوم ایران از طرف طبقه حاکمه رژیم فاشیستی شاه میباشد . درباره خصوصیات شرایط انقلابی در فوق ذکر شد . آنها نیکه این دو پدیده را از هم تیز نهدند نه فقط دچار اشتباه جدی میشوند بلکه دیگران را

نیز گمراه میکنند .  
۱ - صرار کمیته مرکزی ایران باینکه در ایران شرایط انقلابی وجود ندارد و بنابراین نباید مبارزه مسلحانه

۱ - و ۱۰ - لنین . مجموعه انرها جلد ۲۰ ص ۲۱۹

ندیدم. داز برندا نستن و تمیز ندادن شرایط مبارزه انقلابی از شرایط انقلابی و شیوه ی مبارزه در دو مرحله مشخص فوق است. فزون بر این، بنظر کهنه مرکزی حزب بود که مبارزه مسلحانه در مرحله آماده شدن شرایط انقلاب باید در نظر گرفته شود. کمیته مرکزی حزب بود که پیش از ۲۵ سال در مهاجرت میباید و کوچکترین اطلاع علی از واقعیت ایران و شیوه ی مبارزه طبقاتی آن ندادند و ولی بخود اجازه میدهد که بر اساس اطلاعات و دانش کنایی مبارزان ایرانی را در نشان دهوی اگر آنها دارای ابتدا بهترین آگاهی حقیقی مارکسیستی بودند بخود چنین اجازه ایرا میدهد. اندکس در نامه خود ب ب. ای. زا سولویچ نوشت: " برای من تئوری تا بعضی مارکس - شرایط اساسی مشخص و قطعی تا کنیک برولتاها میباشد. برای اینکه تا کنیک را معین نمود، فقط باید تئوری را با شرایط اقتصادی و سیاسی کشور تطبیق داد."

ولی برای آن ضرورت کثیرالخط را نیک دانست. آنچه بمن مربوط است من با شرایط روسیه که کشوری بی نهایت کم آشنا هستم که بخود جرئت دهم در باره مسائل تا کنیکی که دانستن آن بدون حضور در کشور غیر مقدور است داوروی کم " لنین در مقاله خود " جنگ با رتیزیان " نوشت: " ما، بهیچوجه ادعا نمیکنیم که میتوانیم برفقائی که در براتیک قرار دارند شکلی از مبارزه را کدر مغز خود بروراند. این عمل کنیم... ولی ما و طبقه خود میدانیم بهرآن توانائی خود در بوجود آوردن نظریه تئوریک درست درباره اشکال نهن مبارزه کمتر زندگی مبارزاتی بوجود میایند. سهیم باشیم " ولی کمیته مرکزی حزب بود که پیش از یکریخ قرن از واقعیت ایران دور است و فاقد کوچکترین تجربه علی مبارزه است. خود را مغز فرما ندهی مبارزات طبقاتی جامعه ایران بداند و هر سال زمان و یا فرد مبارزین کتابچا و نشود کلمات سرتنه، صحیحاً صریحاً یا غی، مائیسیت و دشمن شوروی و غیره نشان میزند.

چهره گهای مبارز ایران تاکنون نگفته و ننوخته اند که شرایط انقلاب ایران رسید است. بلکه آنها با بورسو وضع صنایع کشاورزی و بطور کلی اقتصاد ایران عمیق شدن تضاد بین کار و سرمایه، بین تولید هائی وسیع و حتمکنکنن با طبقه حاکمه را نشان میدهند و اظهار مینمایند که حرکت منطقی این شرایط در جهت تسخیر یافتن شرایط انقلابی میهن ما میباشد. ولی برای تسریع آن باید دانه مبارزه مسلحانه و ایدئولوژی را علیه رژیم فاشیستی شاه توسعه او گسترش داد. فزون بر این، چهره گهای فدائی خنثی مکرر گفته و نوشته اند که با وجود رژیم بیسی شاه، شرایط مبارزه انقلابی وجود دارد و نباید با تا کنیک درست مبارزه مسلحانه طبقاتی را گسترش داد. چهره گها در ارزیابی تحولات سیاسی سازمانی تبلیغاتی و مخفی ناری نقضاتهای علی خود را بیان کردند و اشتباهات خود را در صورت و نقش حزب مارکسیستی - لنینی در مبارزه ی انقلابی و خصوصاً در مرحله انقلاب را صادقانه اظهار و از خود انتقاد نمودند.

۱ - منتخب نامه های مارکس و انگلس. ص ۳۸۸. چاپ سال ۱۹۴۸

نرا آنها بنظر و براتیک مبارزات برولتاها ی جهانی و قوف یافتند که: سر نوشت مبارزه طبقاتی برولتاها و پیروزی آن با حزب طبقه کارگر بستگی دارد.

دوران ابتدائی مبارزه مسلحانه سیری شده است. رشد و گسترش بیکار، بیوستن گروههای مختلف اجتماع مبارزه مسلحانه ملزومیت و ضرورت ایجاد سازمان واحد مارکسیستی - لنینی را بر روز بروز ناگهینتر میکردند. اکنون مسئله ی تشکیل حزب طبقه کارگر ایران نه فقط در حیطه وسیع مورد طعن است حتی این مسئله در مرکز ثقل فعالیت تئوریک و علی چهره گهای فدائی خلق قرار گرفته و بان بنماینده یک هدف مشخص و وظیفه میم برخورد مینمایند. آنها کوشش میکنند که تشکیل حزب طبقه کارگر بنماینده عامل ذهنی انقلاب با استفاده از تجربیات تاریخی اساس واقعیت موجود ایران جامعه عمل پیوسته در اعلامیه سازمان چهره گهای فدائی خلق بنماینده سالگرد آغاز جنبش مسلحانه در ایران گفته میشود: " بنظر ما تنها ملاحت حقیقت و عمل است " و تنها جمع بندی علی تجارب انقلابی در شرایط ویژه میهن ماست که میتواند برشد طایف ذهنی در مبارزات ماسک نماید و گرفته هر نوع بقا همه الگووار بدون توجهی کتبهای موجود در جامعه ایران برخوردار نیستند و غیر انقلابی و ما بهتر بگوئیم ضد انقلابیست " ۱.

اید. خود بخود در پیشرفت جامعه تا نهر ندرت بلکه از طریق عمل آدامان تا نهر هرسانند. کارل مارکس نوشت: " اید. هیچوقت نمیتواند از حدود نظامات کهنه جهان خارج شود. اید. بطور کلی هیچ چیز را نمیتواند بوجود بیاورد. برای تطبیق اید. بواقعیت، وجود آدامان ضرورتیست که بتوانند نیروی علی خود را بکار اندازند " ۲. چهره گها و تمام مبارزین جامعه ایران نیز بخاطر تطبیق دادن اید. ی خود بواقعیت باید گمهای مؤثر علی در جهت تشکیل حزب مارکسیستی - لنینی طبقه کارگر بردارند. راه علی مشخصاً خود مبارزه و تلاش مشترک سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینی در مواقع عمل نشان میدهد. ولی وظیفه علی در درجه اول مستلزم برنامه وحدت همه سازمانها و گروههای مارکسیستی - لنینیستی میباشد. بدون برنامه و مبارزه برای وحدت مبارزه علیه رژیم و اربابان طولانی تر و کم وظیفه تر خواهد بود. بخاطر وحدت باید علیه تطبیق طلبی و علیه شمارهای ایدئولوژیستی و تئوری " بقا "

و " خلاصه امتامیز " مبارزه کرد. بخاطر وحدت باید با فعالیتهای انشعابگرانه و " برخورد های داخلی مبارزه برخاسته. بخاطر وحدت باید با سیر قهرمانی " مبارزه برای اجرای قانون اساسی " ۳. بیکار نمود. بخاطر وحدت باید با تئوری پیروزی سرخ نبرد کرد. اگر تئوری بقا حاصل نرسد و چین و ارزش ندادن به نیروی تولید ماست، طرفداران تئوری پیروزی سرخ نیز جسامت ندارند که محدودیت اشکال نات و شرایط مبارزین را قبول کنند. آنها جرئت نمیکند که بگویند دشمن قسمت و ما ضعیفیم و از اینرو

۱ - " نبرد خلق " ارگان سازمان چهره گهای فدائی خلق. شماره ۲ سال ۱۳۵۲ ص ۱۰.  
 ۲ - مارکس و ف. انگلس. مجموعه اثرها جلد ۲ ص ۱۳۲.

است که جنبه دیگر حقیقت را انکار میکنند - بنابراین باید از ناپایی واقع بینانه تاز نیروی دشمن و خود نمود  
و این یکی از نکدهای موفقیت می باشد .

برنامه وحدت باید آئینه درخشان و تلم نهی خاصیات نیروهای انقلابی و ضد انقلابی باشد . زیرا برنامه  
باید منکسر کند . خنثی تلم طبقات و نیروهای انقلابی و مترقی که بخاطر نابودی رژیم فاشیستی شاه آماده  
همکاری علمی و فکری هستند باشد . بنابراین برنامه باید واقفیت علمی را بر مبادا قرار دهد و قوانین  
خاص انقلاب اجتماع ایران را از آن بیرون کشد که در عمل راهنا باشند . کارل مارکس گفت : باید مدارک  
را دست گرد آورد و مورد تجزیه و تحلیل علمی و بررسی ترکیبی قرار داد تا بتوان قوانین واقفیت را شناخت .  
بدین روش باید با متدولوژی مارکسیستی - لنینیستی به تحقیق و بررسی دقیق و منظم واقفیت تا ایران و  
پیرامون آن پرداخت تا بتوان برنامه درست تنظیم نمود . در کار نقطه یسور و شوق خمین نباید اعتماد کرد  
بلکه باید با تلقین شور و شوق انقلابی با واقفیت علمی دست بعمل زد .

اکنون در برابر نیروهای مارکسیستی - لنینیستی ایران سه وظیفه اصلی قرار گرفت است : ۱- خودآموزی  
و روشن گری ایدئولوژی ۲- مبارزه برای وحدت ۳- مبارزه مسلحانه . اگر یکی از این اصول نباشد  
دوره نوبت مبارزه انقلابیون ایران ناقص خواهد شد . این سه اصل مجموعه ی واحدی را تشکیل میدهند  
و از هیچیک آنها نمیتوان چشم پوشی کرد . بدین جهت اجرای این اصول و تشکیل حزب مارکسیستی - لنینیستی  
نیاز در شرایط فعلی امکان پذیر نیست .

حال وقت آن فرا رسیده است که مارکسیستی های مبارز ایران ناپایداری مقاصد و تمایلات خود را آشکارا  
بیان کنند و در مقابل ارتجاع داخلی و جهان برنامه وحدت علمی خود را قرار دهند .

وحدت علمی و فکری سازمانها و گروههای مارکسیستی ایران نه فقط شرایط مساعد فکری و مادی تشکیل  
حزب طبقه کارگر را فراهم میکند و در عین حال عامل حلس نیروهای نو و گسترش مبارزه در قیاس وسیع  
میکردد . همه اینها تکان مؤثری برسیدن و فواید یافتن شرایط انقلاب میدهند . اکنون سیاست سازمانها  
و گروههای مارکسیستی ضرورتاً باید سیاست وحدت بخاطر تشکیل حزب طبقه کارگر و همکاری با طبقات  
و قشرهای ضد امپریالیستی و ضد طبقه حاکم ایران بدخاطر تشکیل جبهه واحد ملی باشد .

وحدت سازمانها و گروههای مارکسیستی نه فقط توانایی فکری و علمی آنها را تقویت میکند و ضریب  
کشفندگی تری برزیم پلیسی شاه وارد مینماید بلکه به بی سرو سامانی ، غرقه و سازمان سازی نیروهای  
مبارز خواهد در ایران و خواه در خارج از کشور بایان میبخشد . وحدت تمام این نیروها روند تشکیل حزب  
صفه کارگر ایران را کوتاهتر و رنجبر و سافتور میکند . زمانیکه صفوف مبارزان ایران متشکل و منظم است  
و هماهنگ گام بر میدارند ، زمانیکه مبارزان ایران با سلاح برنده و علمی مارکسیسم - لنینیسم مجهز  
باشند بهر دشمنی هر اندازه نیرومند باشد میتوانند پیروز گردند . از اینروست که تمام مائین تپیدگ  
و سازمان جاسوسی رژیم پلیسی شاه بیایان خود امپریالیستها با تحریف اصول مارکسیسم -

لنینیسم ، با استناد از کم تجربگی و احساسات یکارگران جوان آنها خریدن اشخاصی ضد و ضعیف ،  
سعی و کوشش فراوان میکنند که مانع وحدت سازمانها ی مارکسیستی - لنینیستی و سایر نیروهای ضد رژیم  
در ایران و خارج از ایران گردند . زیرا گردانندگان رژیم ضد ملی ایران نیک جدا نند که در برابر قدرت  
و توانایی وحدت نیروهای یکارجوی ایران قادر نیستند که پیش از مدت کمی پایداری و استقامت نمایند .  
بدین سبب و وظیفه قدم و درجه ای اول عبارت از مبارزه بخاطر وجود آوردن وحدت نیروهای مارکسیستی  
میباشد . بخاطر این هدف قدمی باید از تمام اختلافات غیر اصولی صرف نظر کرد و اختلافات اصولی  
را نیز بر اساس مارکسیسم - لنینیسم با در نظر گرفتن ملاحظه های رنجبر ایران ، بدون احساسات  
و تمصب تصفیو حل نمود .

مارکسیستهای انقلابی ایران در تشکیل حزب طبقه کارگر باید هر چه بیشتر بان نیروی توانای انقلابی که  
با رشد سرمایه داری تولید میگردد یعنی طبقه کارگر تکیه کنند . نباید فراموش نمود که حزب باید پایه  
های تشکیلاتی خود را بر مبنای طبقات کارگر و زحمتکش کند و در برابر بودن سطح آگاهی طبقاتی و معلومات  
مارکسیستی - لنینیستی کارگران کوشش وانی عملی کند بدین جهت پیشروترین آنها رهبری حزب را عهد دارد  
گردند . نباید آنی از مبارزه ی اصولی درون حزبی بخاطر از بین بردن افکار و خصوصیات غیر

مارکسیستی در میان حزب غفلت نمود . موفقیت مبارزه انقلابی و پیروزی انقلاب بهره له زمه رهبری و رنده  
با تجربه و آگاه بجوهر دانش مارکسیسم - لنینیسم باشنا یکارهای پنهانی و ادوای پیوند محکم و نزدیک  
با توده ها و مورد احترام اعضای حزب و توده ها میباشد .

رشد و دیالکتیک مبارزه چریکی فدائی خلق و سایر سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی را بلزیم  
همکاری علمی با نهزهای انقلابی و مترقی متوجه کرده است . هر چندیکه در بین آنها اختلافات  
ایدئولوژیکی و تاکتیکی وجود دارد ولی منطقی مبارزه علیه دشمن مشترک آنها را تا کنون بر این آگاهی  
رسانده است که بدون همکاری در مرحله اول و سپس وحدت عملی بدون داشتن برنامه ی واحد مبارزه  
بدون داشتن استراتژی و تاکتیک معین ولو برای مدت کوتاهی ، مبارزه بی اندازه دشوار طولانی و بیقیمت

تلفات زیاد خواهد انجامد . جالب است که چریکهای فدائی خلق در سال ۱۹۵۳ در " نبرد خلق "  
نوشتند " ما همچنان همکوشیم دوشیدوش سایر سازمانها ی واقعا انقلابی ایران مبارزات ضد امپریالیست  
لستی خلق را اعتلا بخشیم و هر چه بیشتر این مبارزات را در جهت مترقی تری سوق دهیم " . روند مبارزه  
رشد سطح آگاهی نیروهای یکارجو چریکهای فدائی خلق را بتقاضی نوتری رسانند . زیرا روند مبارزه  
تا حدودی سیما ی طبقاتی سازمانها و گروههای مبارز را مشخص نمود . از آنجا که تشکیل جبهه واحد ملی  
هنوز بطور جبری در برابر طبقات و نیروهای مبارز مارکسیستی قرار نگرفته است ( البته روند مبارزه آنها

را در برابر این ضرورت قرار خواهد داد ) ، بنابراین باید از همکاری که اولین گام ایجاد جبهه واحد ملی  
است آغاز نمود . با گسترش و تحکیم همکاری شرایط علمی تشکیل جبهه واحد ملی آماده میگردد . از اینرو

سنگه "بیزد خلق" در شماره ۵ سال ۱۳۵۴ منهدم "ا.ا. چون مسئله تشکیل جبهه در شرایط کونی خطی است، شمار ما هم باید کلی کامل ان باشد؟ میگویم نه! برخی حکامها ان امکان پذیر است و باید کوشید این حکامها را هرچه بیشتر کرد و انرا تحت نظم و برنامه در آورد. در شرایط کونی، شمار مارکسیست-لنینیستها در شهر ۵ ساله ای جبهه باید چنین باشد؛ همکاران هرچه بیشتر نیروهای مختلف انقلابی."

این شمار در همین حال کتوالع بهنانه است و برهمنی قابل حصول میتنی است. بیا نیز هست و بیوسنه همکارانها ی بیشتری را طلب میکند."

اکنون سازمانها و گروههای مارکسیستی و غیر مارکسیستی مبارز ایران باید بهترین و سالمترین راههای همکاری را پیشنهاد کنند تا هرچه زودتر اولین گام عملی ایجاد جبهه واحد ملی برداشته شود.

در حین نوشتن این سطور "بیانیه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق" بدستمان رسید. در بیانیه جریکهای مجاهدین خلق با صداقت و وجدان انقلابی علل تحول فکری سازمان را که منجر به تغییر جهانی و ایدئولوژی آنها شده است بیان نمود و با صراحت اعلام میدارند که "در روند مبارزه اشتی ناپذیر علیه رژیم مزدور حاکم، نمیتوانستند بخواستند با جواب منطقی و قانعکننده دهند. لذا در جریان صادقانه ترین کوششها برای حل اساسی ترین مسائل انقلاب ناگزیر بدرت حقیقت مارکسیسم-لنینیسم<sup>ط</sup> گردیدند.

تحول فکری سازمان مجاهدین خلق، یکی از درخشانترین دستاوردهای مبارزات طبقاتی دهساله اخیر میهن ما میباشد. اکنون مبارزه ای آنها بر مواضعی مستحکم و خلل ناپذیری استوار گردیده است.

در بیانیه سازمان مجاهدین خلق موضوعهای بسیاری به بحث گذاشته شده است. ولی آنچه در درجه اول باین مقاله مربوط است، مسئله ی وحدت سازمانهای مارکسیست-لنینیست و ایجاد جبهه واحد نیروهای انقلابی میباشد. در بیانیه ضرورت وحدت نیروهای انقلابی بطور منطقی استدلال شده و عملی شدن انرا با تشکیل "جبهه واحد توده ای" میسر میدانند. فزون بر این، بیانیه وحدت سازمانها و گروههای مارکسیستی-لنینیستی را نیز از طریق "جبهه واحد توده ای" امکان پذیر میدانند و مینهند "در چنین جبهه ای کلیه نیروهای مارکسیست-لنینیست معتقد بخط منشی مسلحانه امکان مییابند در یک سازمان واحد سیاسی و نظامی متشکل شیند" (بمنظر ما در اول باید وحدت سازمانها و گروههای مارکسیست-لنینیست را بوجود آورد و انجام آنرا نیز از وحدت با سازمانها و گروههای غیر مارکسیست عملی تر و کم رنجتر است. زیرا مارکسیست-لنینیستها دارای ایدئولوژی واحد و خط منشی مشترک میباشند و از اینرو آنها مقدم بر سایرین باید وحدت سازمانی خود را بوجود بیاورند. بر اساس وحدت مارکسیست-لنینیستها که پیشتر انرا مبارزه میباشند، بوجود آوردن "جبهه واحد توده ای" (بمنظر ما "جبهه واحد ملی") زودتر انجام مییابد. زیرا

وحدت سازمانی مارکسیست-لنینیستها امکان خواهد داد که از یکسوی قدرت و وسعت عمل بیشتری بحل مسئله خاصیات خود با سایر نیروهای مبارز مبادرت ورزند و در ضمن بهترین شهوه و تاکتیک درست برخوردار و جلب توده های مبارز را بجبهه واحد مشخص نمایند و از سوی دیگر چشم اندازهای گسترده تری و خصوصا از نظر سنگبری همه جانبه تر و عمیق تر توده های برای همکاری آینده انقلابی با نیروهای مترقی در مقابل آنها خواهد گدارد.

بنابراین، اساسیاتی بوجود آمدن "جبهه واحد توده ای" عبارت از تضاد اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک طبقات و قشرهای مترقی اجتماع ایران با طبقات حاکمه است؛ ولی عامل ذهنی ایجاد جبهه واحد - ج- وحدت سازمانی مارکسیست-لنینیست میباشد. بختر ما باید از این راه در بوجود آوردن جبهه واحد تلاش نمود. ضوابط و تعاریف ایجاد جبهه واحد را میتوان با همکاری سازمانهای دیگر تعیین نمود. ولی ضروریست که تمام جوانب مسئله از انجمله تمرکز دشمن و خرابیهای آنها را هم در نظر گرفته باید سعی نمود که کمتر اشتباه رخ دهد؛ زیرا جبران اشتباه مستلزم فداکاری زیادی است. اکنون تقریب ساعت زمان نفع مبارزان انقلابی ایران در حرکت است. روز بروز صفوف مبارزان زیادتر و آگاهی آنها بیشتر و تصمیم و اراده آنها را ساختار میگردند. فزون بر این، شرایط و خاصیات نیروهای انقلابی و ارتجایی منطقه نهبزه نفع مبارزان است. اگر با طرف ایران یکنگم مشاهده میکنم که در جنوب شعله ی مبارزات صلحانه ی انقلابیون همان فرزندان است. بلوچهای پاکستان برای خود مختاری اسلحه بدست مبارزه میکنند. در ترکیه مواضع و مقیمت نیروهای اپوزیسیون نیرومندتر میگردد. دولت های عراق و افغانستان در جبهه ضد امپریالیستی قرار گرفته اند. بحلاوه نیروهای انقلابی ایران در شرایط بیخ-الطلی نیز منفرد نیستند. تمام نیروهای انقلابی جهان، نظم شهرتند کشورهای سوسیالیستی و جهان سوم طرفدار و هوادار آنها میباشند.

دشمنان داخلی و خارجی ظل ایران این نظره را خوب میبینند و از اینرو کوشش میکنند که هرچه زودتر مبارزه نیروهای انقلابی ایران را ناپوش کنند و کشور را بهاسنگ و مطنف خناب امپریالیستها در خطه اسهای نزدیک وچانه بدل نمایند. ولی آنها قانون معنی حرکت، تغییر، رشد و تکامل اجتماع و از بین رفتن جبری کهنه و بوجود آمدن ثورا درک نمیکنند و نمیدانند که یا زندان، شکنجه، تیر و اعدام ممکن نیست که بتوانند مانع رشد نیروهای نو و سازندگان جامعه ی آزاد و بدون استعمار فرد از فرد گردند. این فکر را داهی یرولتایهای جهان لنین کپی در اثر خود "بیماری کودکی" جمهوری در کوشش "بیمارنها تصور کرده است" "اکوتیسم بتمام معنی از درون کلیه جوانب زندگی اجتماعی" بیرون میهد" و جوانه های آن مطلقا گد همه جا وجود دارد و این "بیماری مسری" (اگر بخواهیم وجه تشبیه مورد علاقه ی بورژوازی و پاپس بورژوازی را که برای وی بیماری "مطبوع" است بکار ببریم) بقضوی کاملا استوار در بدن رسوخ کرده و سرابای انرا فرا گرفته است. اگر یکی از مجاری نفورها نهایت دقت مسدود گردد - این "بیماری مسری" مجرای دیگری برای نفوذ پیدا میکند که گاهی بکن غیر مظهره است. زندگی گد خود را خواهد کرد. بگذرد و بیرونیازی

بخود به پیوسته از کد تخم پسرود چنین بود: «شور و در اوید» حمایت بکند، پیش از وقت از پلنگهای منتظم بگیرد و بکشد تا صدها و هزارها و صدها هزار تن از پلنگهای دیروزی با پلنگهای فردا را نهاد تر بکند (در هندوستان، جارتان، المان و غیره)؛ بوزوازی با این رفتار خود همان کاری را میکند که کلبه طبقات از طرف تاج بمرگ محکم شده میکردند. کمیتهها باید بدانند که ایند به پرحال از انبساط و لذت ما محتاجیم (و موظفیم) شور عظیم خود را در جبهه عظیم انقلابی با خونسردانه تین و هفتادانه تین حساب روی انقلابی دیوانه دار بوزوازی تویم سازیم. شاه و طبقه حاکمه باید بدانند که پیش از پنجاه سال است نیروهای ارتجاعی ضد تود های ایرانی بیملی اینها را با تمام قدرت و شدت با "ماضی سر" اید و با تانکار و مبارزات کمیتهی در کشور مبارزه میکنند و دهها هزار نفر از مبارزان را اقدام کرده و در زندانها ناپدید نمودند و کس نتوانستند و نمیتوانند جوشنه های این "بیماری سر و واگرا" قطع کنند. و این بیماری روز بروز به هوشه های بیشتر جوانه های پندار و نیرو و توانایی پیش بیشتر میگردد.

صراحتا عصر بیروزی انقلابات پروتاری، عصر بیروزی جنبه های رهائی بخش ملی، عصر گذار از سرمایه داری بوسمهالسم است. چنانچه آنها و قهرمانیهای بهترین فرزندان ملل ایران نهاد میدهند که در ایند به نزدیک پرچم مارکسیسم - لنینیسم بر فراز ایران نو و مستقل، ایران آزاد و دمکراسی، ایران تود های رنجبر باهتزاز خواهد آمد. ولی مارکسیستهای ایران برای تطبیق دادن از روشها و امالهای تود های رنجبر بواقعیت باید کارهای زیادی را انجام دهند. خطایها که لنین نزدیک بهشتاد سال قبل بوسیال دمکراتهای روسیه نمود و آنها را برای کارهای مشکل ممرکب و انبوه <sup>دعوت</sup> کرد، گها اینک بمارکسیستها و لنینیستهای ایران خطاب میکند " پس دست بکار شویم، رضا! وقت گرانها را تلف نکنیم! در برابر سوسیال دمکراتهای روسیه برای رفع نیاز زندگیهای پروتاریا که از خواب بر میخیزد و برای سازماندهی جنبش کارگری برای تقویت گروههای انقلابی و تحکیم ارتباط میان آنها، برای تهیه ی نشیات تئوریک و تبلیغاتی و رساندن آنها بکارگران، برای جمع کردن حوزه های کارگری و گروههای سوسیال دمکرات بپراکنده در اطراف و اکناف روسیه و متحد ساختن همه ی آنها در یک حزب کارگری سوسیال دمکرات واحد بگدنیا کار وجود دارد." <sup>۱</sup> بمرنقای مارکسیست - لنینیستهای ایران! بدعوت آموزگار کبیر خود لنین، در جواب مساعد دهیم و با بیگیری دست بکار شویم! مبارزه مسلحانه و ایدئولوژیک خود را در جهت وحدت سازمانهای مارکسیستی - لنینیستی، ایجاد جبهه واحد ملی و تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر گسترش دهیم. کارها زیاد است و دشمن قویست، ولی قدرت و ایمان مارکسیست - لنینیستهای ایران بر همه ی آنها ظفر خواهد یافت.

۱- و. ای. لنین. آثار منتخبه در دو جلد. جلد دوم ص ۵۱۲ - ۵۱۸. بزبان فارسی  
 ۲- و. ای. لنین. وظایف سوسیال دمکراتهای روسیه. ص ۱۸. بزبان فارسی. سال ۱۳۵۴

توضیحات

۱- میزانی عضو کمیته ایلالتی تهران بود. او پس از کودتای ۲۸ مرداد مدتی با متقی در حال مخفی در خانه ای زندگی میکرد. پلیس در تعقیب متقی بود و میخواست بوسیله او خسرو روزبه را پیدا کند. بالاخره پلیس موفق شد محل خانه آنها را بداند. سرهنگ نیبانی معاون رئیس حکومت نظامی تهران با تفاق چند سرباز مسلح بان خانه میرسد ولی متقی در خانه نبود. آنها با میزانی روبرو میشوند. سرهنگ نیبانی که همت میزانی را جدانست و از او می پرسید. بود که متقی چه وقت بختانه خواهد آمد و میزانی در جواب گفته بود که شب خواهد آمد. نیبانی بدون دستگیری میزانی خانه را ترک میکند و با امید دستگیری متقی شب بخانه میاید، ولی در خانه کسی را نمیاید. پس از مدتی متقی دستگیر و با پلیس کار میکرد و روزبه را او بدام پلیس انداخت. سپس میزانی بشوروی مهاجرت نمود. اکثریت اعضای حزب تود به با دانستن این جهان به میزانی مشکوکند.

کمیته مرکزی حزب تود به پس از کودتای ۲۸ مرداد و طلی شدن جنبه های پیش برای لیب افکار تود ها و اعضای حزب، در سال ۱۹۵۲ تحت عنوان تغییرات در کمیته مرکزی، بلنم چهارم وسیع تشکیل داد. شرکت کنند هما انتصابی و مقیم شوروی بودند. بلنم نه فقط اعضای کمیته مرکزی را که عده های از آنها مانند گیانوری وجودت در لورفتن سازمان افسری و غیره مستقیما مسئول بودند بدون کوچکترین مواخذ های تایید نمود، حتی عده هایرا بکمیته مرکزی کوته کرد (کمیته - اضافه کردن تا انتخابات) میزانی نیز در این بلنم بمشارکت کمیته مرکزی اضافه شده. پس از مدتی او "بیاداش خد مات انقلابی" در کشورهای اروپای شرقی، بمشارکت هیئت اجراییه انتصاب گردید. در بلنم پانزدهم کمیته مرکزی حزب تود (مرداد ماه ۱۳۵۴) میزانی بیاداش نوشتن جزوات "چگونگی خلق چه میکنند" و "ما لیس و بازتابان در ایران" بمصوبت هیئت اجراییه ارتقا یافت.

اکتوبر دوم اعضای کمیته مرکزی حزب تود را افراد کوته شده تشکیل میدهند. همه آنها پیش از ۲۵ سال در مهاجرت بسر میبردند و در ایران از دوتا پنج سال سابقه حزبی داشتند و فاقد سابقه کارهای سازمانی میباشند ولی همه ی آنها "دستان" و تابع همچون و چرا ی نظریات و خط مشی گروه در رهبری هستند. سخن در باره شخصیت حزبی و اخلاقی افراد کوته شده را زائد میدانیم، زیرا آنها را حتی اعضای حزب نیز قبول ندارند. چنین کمیته ای را میزانی در جزوات خود "رهبری انقلابی" و "رهبری" با قدرت و با استعداد <sup>۲</sup> چنانند و توصیه میکند و اصرار میورد که همه نیز چنین دانند.

۲- درباره ماهیت طبقاتی رهبری حزب تود و خیانت آنها ب مردم ایران ده سال قبل عده های از اعضای حزب در جلسات حزبی با صراحت و فضل اظهار تودتلا و برهبری حزب تود عده اطمنان و اعتماد اعلان کردند. ولی بواسطه نداشتن امکان نتوانستند نظریاتشان را انتشار دهند. ولی در جلد دوم "اعضای لایق جنبش کارگری و سوسیال دمکراسی و کمیتهی ایران" منتشره در سال ۱۹۷۲ ماهیت طبقاتی رهبری حزب تود و نقش آن در شکست مبارزه آزادیبخش تود های ایران بطور فصل بررسی شده است و البته کتاب نامبرده حاوی چند اشتباه و نارسائی تئوریک می باشد (نورن براهن در "بیانه اعلام مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق" نیز بطور خلاصه ماهیت و رهبری حزب تود افشا شده است. نظم اینها جواب خطفی به مقاله گیانوری مقدمه در جلد و نارسائی تئوریک می باشد)

۱- "چگونگی خلق چه میکنند" ص ۲۹  
 ۲- "ما لیس و بازتابان در ایران" ص ۱۲۷